



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات کمک آموزشی

بسم الله الرحمن الرحيم

۲

رشد آموزش و پژوهش

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش

دوره هفدهم • آبان ۱۳۹۰ • شماره پیاپی ۹۲

- قلب مدرسه / محمدرضا حشمتی / ۲
- معلمان، پهلوانان پیروز / دکتر محمدرضا اسدی یونسی، مرضیه سپاهی / ۳
- چیدمان خلاق / ثمانه ایروانی / ۶
- دروغ آشنایی که هیچ کس باور نمی‌کند / سمانه آزاد / ۸
- عظمت باید در نگاه تو باشد / جعفر ربانی / ۱۲
- آب برای تشنه‌ها / ترجمه حبیب یوسفزاده / ۱۴
- لذت یادگیری انتخابی است / ۱۷
- فرهنگ‌نامه بازی / سپیده شهیدی / ۲۰
- افکار منفی، حباب روی آب است / ترجمه معصومه خیرآبادی / ۲۲
- یادگیری خلاق / محمد شاکر، مهدی رضاییان / ۲۴
- تو را صدا می‌کنیم، تو را می‌خوانیم / علی‌اصغر جعفریان / ۲۶
- ۳ هفت سال، ۳ رفتار / فیروزه فلاح، مهسا رضوی، بهاره خلیلزاده / ۲۷
- احترام متقابل در کلاس درس / لیلی محمدحسین / ۳۰
- مهارت «نه» گفتن را بیاموزیم / سپیده شهیدی / ۳۲
- مجردها بخوانند، متأهل‌ها حتماً بخوانند / دکتر فرحناز حدادی / ۳۶
- از پله‌ها بالا بروید / ترجمه مریم نصیری / ۳۸
- آمیزش تصویر و روایت / علی‌اکبر کمالی‌نهاد، محمد بهاری / ۴۰
- باز موضوعی تازه / سید عبدالعلی هاشمی ارسنجانی / ۴۲
- آچار فرانسه باشیم / فاطمه عابدی / ۴۵
- ارزش‌یابی گروهی / شاکرم عبدی‌پور / ۴۶
- الهی... / ۴۸

مدیرمسئول: محمد ناصری

سرمدیر: محمدرضا حشمتی

شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: علی‌رضا صادقی‌میاب

منصور ملک‌عباسی، علی‌اصغر جعفریان

فرحناز حدادی و لیلی محمدحسین

مدیر داخلی: فاطمه محمودیان

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: مهدی کریم‌خانی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹

تلفن: ۸۸۴۹۰۲۳۲

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir

رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲

کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد سردبیر: ۱۱۵ کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵

شمارگان: ۱۷۵۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

روی جلد: امیر نساجی

فابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی هم خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، بر یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و روی سی‌دی یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلیدواژه‌ها) از متن استخراج شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی‌نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



نقش کتابخانه مدرسه در تحول آموزش و پرورش



محمدرضا حشمتی

کتابخانه مدرسه مجموعه‌ای سازمان‌دهی شده از منابع مکتوب و غیرمکتوب است که در محلی مشخص از مدرسه، برای دانش‌آموزان و معلمان ایجاد می‌شود. این مکان که وظیفه‌اش مشارکت در دستیابی به اهدافی است که آموزش و پرورش تعیین کرده است، پاسخ‌گوی نیازهای آموزشی، تحقیقاتی، اطلاعاتی و فردی دانش‌آموزان و معلمان است. به همین دلیل، وجود کتابخانه در هر مدرسه، امری ضروری است و باعث ترویج سواد خواندن و بالا رفتن فرهنگ کتاب‌خوانی می‌شود.

بر همین اساس، کتابخانه از جمله نیازهای اساسی در آموزش و پرورش محسوب می‌شود و در صورت حذف یا عملکرد ضعیف آن، چه بسا آموخته‌های دانش‌آموزان گسترش چندانی نیابد و فقط به مطالب کتاب‌های درسی خلاصه شود. کتابخانه مدرسه اگر به طور صحیح به ایفای نقش خود در راهنمایی دانش‌آموزان به سوی کتاب بپردازد، مانند اهرمی سبب تسهیل و پیشرفت آموزش و پرورش می‌شود.

در حال حاضر، نقش کتابخانه‌ها به عنوان یکی از زیرساخت‌های جامعه اطلاعاتی و نظام خودآموزی سواد اطلاعاتی، پررنگ‌تر شده است؛ به طوری که دستیابی به جامعه اطلاعاتی، بدون توجه به کتابخانه‌ها، امکان ندارد.

اگر آموزش و پرورش می‌خواهد افراد تحصیل کرده آن همواره به خودآموزی بپردازند، باید با برنامه‌ریزی صحیح و بر مبنای استانداردهای سواد اطلاعاتی، نظام آموزشی مخصوص به خود را طراحی و ایجاد کند تا دانش‌آموزان از ابتدا در کنار آموزش خواندن و نوشتن، روش‌های دستیابی به اطلاعات مفید را فراگیرند. توجه به مقوله سواد اطلاعاتی در کتابخانه مدرسه، امری ضروری است و نشان‌دهنده نقش پررنگ و تعیین‌کننده کتابدار است. چنان‌که مقام معظم رهبری در سخنان مهم خود در تاریخ ۹۰/۴/۲۹ می‌فرمایند: کتابدار صرفاً آن کسی نیست که خدمت آوردن و دادن کتاب را به عهده می‌گیرد. کتابدار می‌تواند منبع و منشأ و مرجعی باشد برای راهنمایی مراجعه‌کنندگان به کتاب.

نقش حیاتی معلمان در ایجاد انگیزه برای راه‌اندازی کتابخانه مدرسه، امر مهمی است که می‌تواند یکی از عناصر مهم در ترغیب دانش‌آموزان به امر کتاب و کتاب‌خوانی باشد.

هم‌چنین همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، مدیران مدارس و معلمان، در تأمین نیازهای کتابخانه مسئولیت دارند، اما حضور کتابداری متخصص در امر هدایت و آموزش دانش‌آموزان، نکته‌ای مهم در کتابخانه‌های مدارس است. بعضی از صاحب‌نظران، کتابخانه را به قلب مدرسه تشبیه کرده‌اند. پس مدرسه بدون کتابخانه، در حکم بدنی است که قلب ندارد؛ البته کتابخانه‌ای که کتاب‌هایش با نیازها و رغبت‌های دانش‌آموزان و معلمان مناسب باشد، و گرنه انبار کتاب خواهد شد. قلب به خون تازه حاوی اکسیژن نیاز دارد تا بتواند حرکت و انرژی ایجاد کند. کتابخانه نیز به کتاب‌های جدید نیاز دارد تا بتواند روح نشاط، پژوهش و یادگیری را در آموزش و پرورش بهبود بخشد. ما معلمان نیز در ایجاد این جریان نقش مهمی داریم. به نظر شما نقش معلمان در قبال کتابخانه مدرسه چیست؟

معلمان، پهلوانان امروز

کندوکاوی در باب «خودکارآمدی معلم»

در بخش پیشین این نوشته اشاره شد که یکی از عوامل زیربنایی و مهم در شغل معلمی، باورهای معلمان درباره خود، دانش آموزان، یادگیری و تدریس است. در آن مقاله، به باورهای معلمان درباره دانش آموزان پرداختیم و در این مقاله، به باورهای معلم درباره خودش، تحت عنوان «معلمان، پهلوانان پیروز» می پردازیم.

کارآمدی معلم

طی ربع قرن گذشته، سازه کارآمدی معلم، توجه قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص داده است. تعداد روزافزونی از فرهیختگان در حوزه آموزش و پرورش، احساس کارآمدی ادراک شده توسط معلم را متغیری قدرتمند و زیربنایی در اثربخشی تدریس و یادگیری معرفی کرده‌اند.

خودکارآمدی یعنی فرد معتقد است می‌تواند با رفتار و کردار مناسب، پدیده‌ها را برای رسیدن به وضعیت مطلوب خود، سازمان دهد [مرتضوی، ۱۳۸۳]. افراد دارای خودکارآمدی بیشتر، از لحاظ احساس شایستگی، انگیزش درونی، قدرت انتخاب، تعهد به هدف‌ها و پشتکار در برابر تکلیف‌های چالش‌انگیز، نسبت به افراد دارای خودکارآمدی کمتر در سطح بهتری قرار می‌گیرند.

تعریف کارآمدی معلم

اصطلاح‌های «کارآمدی معلم»، «احساس کارآمدی معلم» و «خودکارآمدی معلم»، به عنوان باور معلم نسبت به توانایی‌اش در تأثیر گذاردن مثبت بر یادگیری دانش آموز [آشتون، ۱۹۸۵؛ وولفولک و همکاران، ۱۹۹۰]، «باورهای معلمان درباره مهارت‌ها و توانایی‌هایشان در دستیابی به نتایج مطلوب یادگیری توسط دانش آموزان» [سالکوسکی و همکاران، ۱۹۸۸] یا «قضاوت معلم درباره توانایی‌ها و قابلیت‌هایش در رسیدن به نتایج مطلوب در یادگیری و فعالیت دانش آموز، حتی در مورد دانش آموزانی که مشکل‌دار





یا بی انگیزه هستند [چانن - موران، وولفولک هوی، ۲۰۰۱] تعریف شده است. اگرچه نویسندگان گوناگون اصطلاح کارامدی معلم را به روش های متفاوتی تعریف کرده اند، اما در این که باورهای معلم درباره شایستگی ها و صلاحیت های خودش مهم است، اشتراک نظر دارند.

دو منبع اصلی

به لحاظ تاریخی، دو منبع اصلی در شکل گیری «کارامدی معلم» وجود دارد [چانن - موران، وولفولک هوی و هوی، ۱۹۹۸]. اولین منبع آن در نظریه جایگاه کنترل «راتر» پایه گذاری شد. جایگاه کنترل یعنی به میزانی که افراد باور دارند، می تواند حادثه ها و رویدادهایی را که برای آن ها اتفاق می افتد، کنترل کند. دو نوع جایگاه کنترل وجود دارد: درونی و بیرونی. افراد دارای جایگاه کنترل درونی معتقدند که اعمال و رفتار خودشان تعیین کننده پادشاهی است که به دست می آورند. آن ها تمایل دارند بپذیرند که مهارت ها، توانایی ها و تلاش های خودشان تعیین کننده تجربه های زندگی آن ها است. افراد با جایگاه کنترل بیرونی بر این باورند که زندگی آن ها با رفتارهای خودشان تعیین نمی شود، بلکه با منبع ها و نیروهای خارج از خودشان از قبیل قضاو قدر، شانس و تصادف رقم می خورد. از آن جا که کارامدی معلم با اصطلاح های جایگاه کنترل مفهوم سازی می شود، کارامدی معلم را می توان به میزانی که معلمان باور دارند، عوامل تحت کنترل آن ها تأثیر بیشتری بر نتایج تدریس دارد تا باور به این که عوامل محیطی قدرت بیشتری دارند، در نظر گرفت [چانن - موران، وولفولک هوی و هوی، ۱۹۹۸].

براساس این نظریه، معلمان دارای جایگاه کنترل درونی قادرند به دانش آموزان دشوار و بی انگیزه نیز درس بدهند و به پیشرفت زیادی در تدریس خود دست یابند؛ در حالی که معلمان با جایگاه کنترل بیرونی، به تدریس خود کمتر اطمینان دارند و معتقدند که محیط و عوامل محیطی در مقایسه با توانایی تدریس آن ها، تأثیر بیشتری بر یادگیری دانش آموز دارد.

نظریه شناختی - اجتماعی

دومین حوزه پژوهش درباره کارامدی معلم، در نظریه شناختی - اجتماعی بندورا (۱۹۷۷) ریشه دارد که توسط اکثر پژوهشگران این حوزه، به عنوان مبنای اصلی برای پژوهش درباره کارامدی معلم پذیرفته شده است. نظریه «خودکارآمدپنداری» به تفصیل در آثار بندورا (۱۹۹۴، ۱۹۹۷، بندورا و همکاران (۱۹۹۷)، و صدری و رابر تسون (۱۹۹۳) توضیح داده شده است. ما برای اجتناب از طولانی شدن کلام، از این توضیحات صرف نظر می کنیم.

کارامدی معلم و انگیزش

در اهمیت کارامدی معلم می توان گفت، این ویژگی با یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، و انگیزش و نگرش آن ها به موضوع درسی رابطه مثبت دارد [مور و ایسل من، ۱۹۹۲؛ راس، ۱۹۹۲]. معلمان با کارامدی زیاد،

قادرند بر انگیزه دانش آموزان در خصوص یادگیری تأثیر گذارند و در نتیجه کارامدی تحصیلی دانش آموزان را هم افزایش دهند.

کارامدی معلم هم چنین با رفتار او در جنبه های گوناگون هم بستگی دارد. معلمان با کارامدی زیاد، اولاً انتظارات زیادی از دانش آموزانشان دارند. آن ها احتمالاً برای دانش آموزانی که پیشرفت می کنند، هدف های بیشتری در نظر می گیرند. ثانیاً در مدیریت کلاس تبحر بیشتری دارند. آن ها سطوح وسیع تری از برنامه ریزی و سازمان دهی را به نمایش می گذارند، فعالیت ها را براساس رویکرد تدریس سازگار می کنند و استقلال و آزادی عمل یادگیرنده را افزایش می دهند. هم چنین، در مواجهه با خطاهای دانش آموزان، کمتر انتقادی برخورد می کنند. ثالثاً تعهد حرفه ای بیشتری از خود نشان می دهند. آن ها آکنده از شور و شوق و مشتاق تدریس هستند. هنگام مواجهه با شکست دانش آموز و مشکلات تدریس، استقامت و تحمل بیشتری نشان می دهند. رابعاً نسبت به دانش آموزان با توانایی پایین تر، نگرش های مثبتی نشان می دهند. آن ها مایل اند که با این گونه دانش آموزان در کلاس خودشان کار کنند، تا این که آن ها را به کلاس های ویژه و تحت آموزش خاص ارجاع دهند.

نحوه نمره گذاری به این صورت است که به پاسخ هیچ نمره ۰، خیلی کم نمره ۱، کم نمره ۲، نسبتاً زیاد نمره ۳، زیاد نمره ۴، و خیلی زیاد نمره ۵ داده می شود. سپس نمرات با هم جمع می شوند. حداقل و حداکثر نمره به ترتیب برابر با ۰ و ۶۰ است. کسب نمره بیشتر، به معنای بالا بودن احساس خودکارامدی معلم است.

منبع

۱. مرتضوی، شهرناز (۱۳۸۳). روابط متقابل بین خودکارآمدپنداری و ادراک حمایت از سوی خانواده، معلمان و دوستان نزدیک در ارتباط با رضایت از زندگی در نمونه هایی از دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران. مجله نوآوری های آموزشی. تابستان ۱۳۸۳. شماره ۸.
2. Ashton, P. T.; Webb, R. B.. Making a difference: Teachers' sense of efficacy and student achievement; Longman: New York, 1986.
3. Bandura, A. Self-efficacy: Toward a Unifying Theory of Behavioral Change. Psychological Review 1977, 84, 191- 215.
4. Bandura, A.. Social foundations of thought and action: A social cognitive theory; Englewood Cliffs, Eds.; Prentice Hall: NJ, 1986.
5. Bandura, A.. Self-efficacy in Changing Societies; Cambridge University Press: New York, 1996.
6. Bandura, A.. Self-efficacy: The Exercise of Control; W. H. Freeman and Company: New York, 1997.
7. Tschanen-Moran, M., & Woolfolk Hoy, A. (2001). Teacher efficacy: Capturing and elusive construct. Teaching and Teacher Education, 17, 783- 805.
8. Woolfolk, A. E., & Hoy, W. K., (1990). Prospective teachers' sense of efficacy and beliefs about control, Journal of Educational Psychology, 82, 81- 91.
9. Woolfolk, A. E., Rosoff, B., & Hoy, W. K. (1990). Teachers' sense of efficacy and their beliefs about managing students. Teaching and Teacher Education, 6, 137- 148.
10. Yang Jie - Ying (2011) Teacher Efficacy and College English Teaching - Asia- Pacific Science and Culture Journal Vol. 1 , No. 1 , 34- 42 WWW. Ieit - web. Org/ apscj .

مقیاس احساس کارآمدی معلم (فرم کوتاه)

لطفاً نظر خود را درباره هر یک از سؤالات با گذاشتن علامت × مشخص فرمایید.

ردیف	سؤال	هیچ	خیلی کم	کم	نسبتاً زیاد	زیاد	خیلی زیاد	نمره
۱	چه قدر قادرید رفتارهای ناجور و نامناسب را در کلاس درس کنترل کنید؟							
۲	چه قدر قادرید در دانش آموزانی که به کارهای مدرسه علاقه چندانی نشان نمی دهند، انگیزه ایجاد کنید؟							
۳	چه قدر قادرید در دانش آموزان این باور را به وجود آورید که آن ها می توانند در مدرسه خوب عمل کنند؟							
۴	چه قدر قادرید به دانش آموزان کمک کنید که برای یادگیری ارزش قائل شوند؟							
۵	به چه میزان می توانید برای دانش آموزان خود، سؤال های خوبی طرح کنید؟							
۶	چه قدر قادرید دانش آموزان را متقاعد کنید که از قوانین و مقررات کلاس پیروی کنند؟							
۷	چه قدر قادرید دانش آموزی شلوغ و غیرمنضبط را آرام کنید؟							
۸	چه قدر می توانید یک نظام مدیریت کلاس را با هر قشری از دانش آموزان ایجاد کنید؟							
۹	چه قدر می توانید راهبردهای متنوع سنجش و ارزش یابی را به کار ببرید؟							
۱۰	به چه میزان می توانید زمانی که دانش آموزان دچار ابهام و سردرگمی شده اند، توضیح یا مثال دیگری برای فهم مطلب ارائه دهید؟							
۱۱	چه قدر قادرید مشارکت خانواده ها را در کمک به فرزندانشان برای عملکرد بهتر در مدرسه، جلب کنید؟							
۱۲	چه قدر می توانید راهبردهای جایگزین را در کلاس خود اجرا کنید؟							
جمع امتیاز (نمره کل)								

کارایی ندارد و نمی‌تواند دانش‌آموز محوری را به خوبی نشان دهد.

مدل شماره دو

این مدل با مدل قبل کمی تفاوت دارد. بچه‌ها بیشتر در آن چه فرامی‌گیرند نقش دارند و می‌توانند کارهای دو نفره انجام دهند. در این چیدمان ناخودآگاه یادگیری با هم‌سالان افزایش می‌یابد و معلم بهتر می‌تواند بین بچه‌ها برود. حرکت بچه‌ها و آزادی آن‌ها نسبت به مدل قبلی بیشتر است و راحت‌تر می‌توانند کارهای خود و دانش‌آموز مقابل یا اطراف را ببینند.

مدل شماره سه

در این مدل بچه‌ها می‌توانند گروه‌های چهار نفره تشکیل دهند. کارگروهی بیشتر معنا پیدا می‌کند و دانش‌آموز محوری بسیار پررنگ‌تر از معلم محوری است. در واقع، نقش خداگونه معلم در کلاس حذف و به هدایت‌گری تبدیل می‌شود و معلم می‌تواند انواع کارهای گروهی را برای بچه‌ها طرح، برنامه‌ریزی و اجرا کند. این مدل در بسیاری از مدرسه‌های نوین جهان و در تعداد کمی از مدرسه‌های خوب ایران تثبیت شده است و آن‌ها دیگر از مدل شماره یک استفاده نمی‌کنند.

مدل شماره چهار

کلاس به سه گروه یا دو گروه بزرگ (بسته به تعداد دانش‌آموزان) تبدیل می‌شود. نقش کارگروهی بسیار پررنگ‌تر از کار تک‌تک افراد است و هرگاه معلم در روش تدریس خود می‌خواهد به دانش‌آموزان تصمیم‌گیری‌های بزرگ‌تری نسبت به آن‌چه فرامی‌گیرند، یاد بدهد، از این چیدمان استفاده می‌کند. هر گروه یک سرپرست خواهد داشت و می‌تواند کار خود را به گروه بزرگ‌تر دیگر ارائه دهد یا به صورت سمناری، راجع به کارگروهی خود توضیح دهد.

مدل شماره پنج

این مدل شبیه مدل‌های ۳ و ۴ است، با این تفاوت که تعداد گروه‌ها نه زیاد و نه کم است. می‌توان چند موضوع متفاوت از یک درس را به بچه‌ها داد و از آن‌ها خواست تجربه‌های خود را در کلاس ارائه دهند. معلم نیز نقش هدایت‌کننده دارد. دانش‌آموزان در ذهن خود ابتدا پرسش را طرح می‌کنند و بعد به کشف پاسخ می‌پردازند.

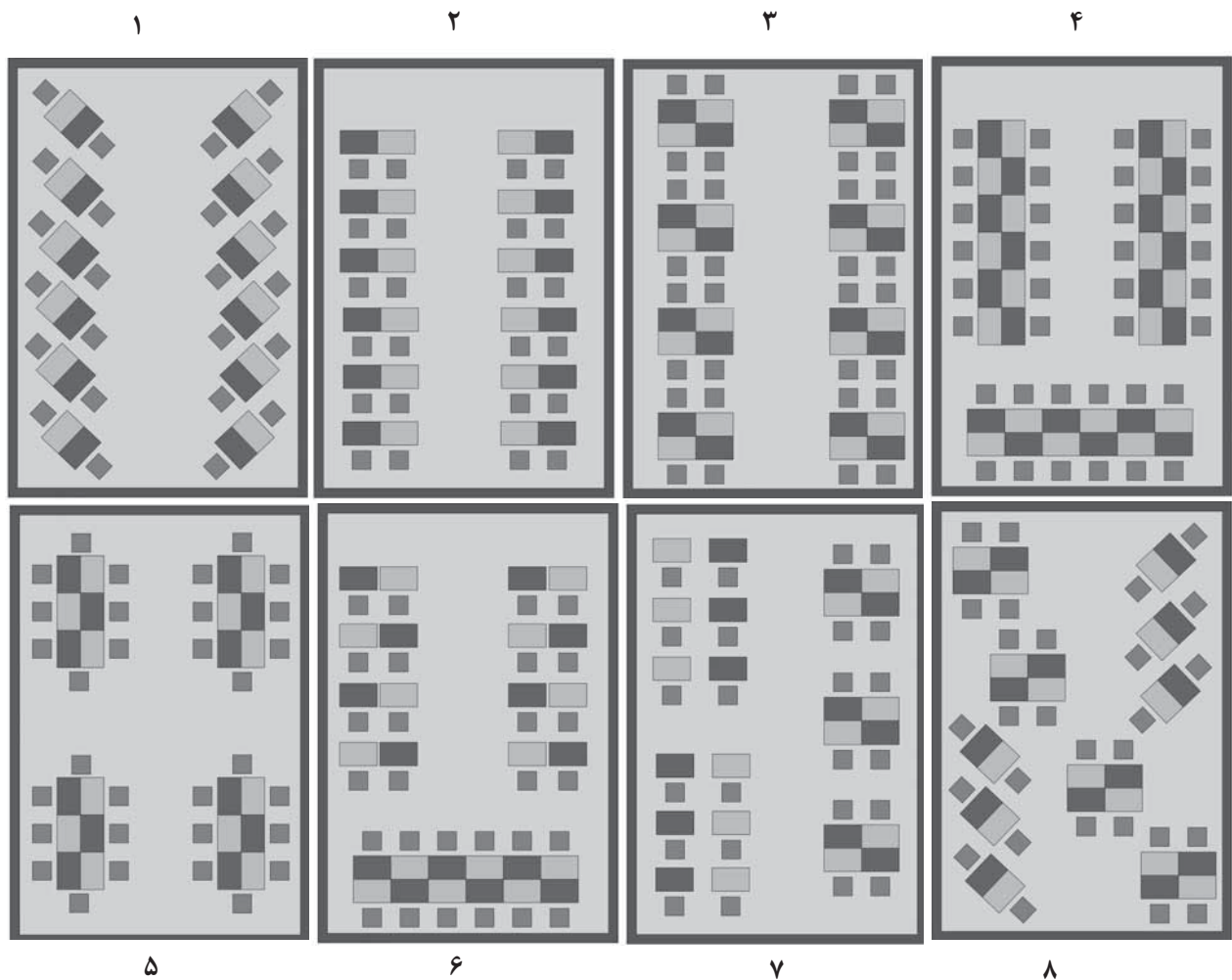


چگونه با تغییر مبلمان در کلاس به روش تدریس خود، رنگ خلاقیت بزنیم؟

در شماره قبل اشاره شد، معلم خلاق می‌تواند چندین روش تدریس را در کلاس اجرا کند و این نیازمند تغییر مبلمان در کلاس است. ما در این شماره می‌کوشیم که انواع چیدمان کلاس را به صورت بسیار شماتیک و ساده نشان دهیم.

مدل شماره یک

این مدل که برای همه ما آشناست، چه در مدرسه‌های جدید در حال ساخت و چه در مدرسه‌های قدیم، ارتباط زیادی با معلم محوری دارد. معلم نقش اصلی را به عهده دارد. او به عنوان فرد دانای‌تر یاد می‌دهد و دانش‌آموز فرامی‌گیرد. در این چیدمان، می‌توانیم با استفاده از روش شنیداری، مطالب زیادی به بچه‌ها بیاموزیم و آن‌ها را مانند مهره‌های یکسانی ببینیم که هیچ تفاوتی با هم ندارند. امروزه در دنیای روش‌های نوین تدریس و مدرسه‌های با معماری جدید، این مدل همیشه



مدل‌های شماره‌های ۵ تا ۸

بعضی مواقع معلم تمایل دارد همه کلاس کار یکسانی انجام ندهند. یعنی در بخشی از کلاس مدل روش تدریس سمیناری، در بخشی از آن کارگروهی دو نفره و در بخشی دیگر، کلاس به گروه بزرگ‌تر تبدیل شود. در این صورت، کلاس از تنوع روش تدریس فراوانی برخوردار است و شادابی زیادی دارد. این چهار مدل آخر، به شما کمک می‌کند روش تدریس خود را متناسب با چیدمان کلاس انتخاب کنید.

در آخر، چند سؤال مطرح می‌کنم که مایلیم در مقاله بعدی راجع به آن بیندیشید یا نظرات خود را برای ما بفرستید.

■ چگونه بچه‌های ضعیف‌تر نسبت به بچه‌های قوی‌تر، در این آرایش‌ها، دیده می‌شوند و چگونه معلم می‌تواند از این چیدمان‌ها به بهترین روش استفاده کند؟

■ انواع هوش (تئوری هوش‌های چندگانه گاردنر) و توانمندی‌های دانش‌آموزان در این چیدمان‌ها چه جایگاهی دارند؟

■ میز معلم کجاست؟ معلم دقیقاً در کجا قرار می‌گیرد؟ تخته کلاس در این چیدمان‌ها گم شده است، کدام دیوار برای نصب تخته کلاس مناسب است؟ و بچه‌ها باید به کدام سمت نگاه کنند؟

■ دانش‌آموزان با توانایی‌های خاص (معلولان جسمی و نیمه بینایان و نیمه شنوایان)، در این چیدمان‌ها چه جایگاهی دارند؟ آیا می‌شود آن‌ها را به جای مدرسه‌های استثنایی، در کلاس‌های عادی مدرسه‌ها جای داد؟

■ آیا معلم باید هر بار در کلاس خود این چیدمان‌های متفاوت را ایجاد و کلاس را اداره کند؟ آیا تغییر دادن مبلمان کلاس، موجب اتلاف فراوان وقت نمی‌شود؟

■ آیا معلمان خلاق که مخاطب ما در این مقاله‌ها هستند، هر بار موظف‌اند این چیدمان‌ها را تجربه کنند و آن را در کلاس خود پیاده کنند؟ آیا این چیدمان‌ها فقط مخصوص کلاس درس است؟

دوست داریم نظرات شما را درباره این پرسش‌ها بدانیم. لطفاً با ما در تماس باشید. نوشته‌هایتان را به نشانی رایانامه مجله برای ما بفرستید.

قسمت اول

نقش نظریه انتخاب در توانمندسازی معلمان

گزاش

دروغ آشنایی، کسب باور می کنند

گزارش: سمانه آزاد



عکس: غلامرضا بهرامی

— چرا تأخیر داشتید؟

— ببخشید! ترافیک بود.

این دو جمله، گفت‌وگویی آشناست که سال‌هاست از زبان دوستان، فرزندان و حتی بازیگران فیلم‌ها می‌شنویم و البته گاهی هم خود ما برای پوشاندن کاهلی و سهل‌انگاری مان از این جمله آشنا استفاده می‌کنیم؛ دروغ آشنایی که هیچ‌کس باور نمی‌کند، اما همان قابل‌حدس‌ترین پاسخ در برابر این پرسش است.

چه می‌شود که ما، به جای پذیرفتن سهل‌انگاری، تنبلی و بی‌دقتی در تخمین زمان، همه چیز را گردن ترافیک همیشگی خیابان‌های شهر می‌اندازیم؟

رشته
ساده و شاد
آب و تاب

شماره ۲ آبان ۹۰
دوره ۱۷

دکتر علی صاحبی، عدم آموزش مسئولیت پذیری در آموزه‌های کودک‌مان را دلیل اصلی این امر می‌داند: «ما یاد گرفته‌ایم که همیشه توپ را در زمین دیگری بیندازیم، چون پاسخ‌گویی هزینه دارد و چه بسا ما را دچار مشکل کند.»

دکتر صاحبی، از متخصصان نظریه انتخاب و واقعیت درمانی است؛ نظریه‌ای که ویلیام گلسر در دهه ۱۹۶۰م مطرح کرد.

صاحبی در جلسه‌ای که با حضور چند تن از مسئولان مدارس تهران برگزار کردند، ابتدا به تعریف صحیح و دقیق نظریه انتخاب پرداخت و سپس از تأثیر کاربرد این نظریه در کلاس و توانمندسازی معلم سخن گفت. به کارگیری نظریه انتخاب توسط والدین و معلم، باعث می‌شود کلاس و مدرسه عنصری از دنیای مطلوب دانش آموز شود.

نظریه انتخاب، دعوت به مسئولیت پذیری

علی صاحبی در تشریح موضع اصلی نظریه انتخاب گفت: «انتخاب به این معنی نیست که افراد، انتخاب‌های بی‌نهایتی دارند یا آزادانه می‌توانند هر آن‌چه را می‌خواهند، انجام دهند. بلکه اصل، بنیاد و معنی این نظریه، دعوت به مسئولیت‌پذیری است. یعنی شما باید صد درصد مسئولیت رفتار خود را بپذیرید و هیچ بهانه‌ای هم پذیرفته نیست. به همین دلیل هم بسیاری از منتقدانی که نظریه انتخاب را نقد می‌کنند، آن را نوعی نظریه روان‌شناسی اخلاق‌مدار می‌دانند که اخلاق در آن جایگاه بالایی دارد. طبق این نظریه، ما نمی‌توانیم هزینه رفتارهایمان را بر دوش دیگران بگذاریم.»

او «واقعیت درمانی» و تئوری انتخاب را به نوعی مکمل هم دانست و گفت: «گلسر در نخستین کتابش با نام «واقعیت درمانی» که کتابی خط‌شکن محسوب می‌شود، در مقابل نظریه فروید ایستاد و گفت: انسان‌ها می‌توانند به گذشته خود محکوم نباشند. او در کتابش تأکید کرده که از پشت میز دانشگاه نظریه نساخته، بلکه از عمل و طی فرایند روان‌پزشکی خود به نظریه رسیده است.

گلسر در کتابش سؤالی اساسی را مطرح می‌کند: بچه‌هایی که رفتارهای دشوار دارند، دائماً برای معلم مزاحمت ایجاد می‌کنند و درس نمی‌خوانند. کسانی که دچار توهم هستند و به طور کل کسانی که به لحاظ روانی مشکل یا اختلال دارند، واقعاً چه مشکلی دارند؟ خود گلسر در پاسخ به این سؤال می‌گوید، این افراد دو مشکل اساسی دارند:

۱. فرار از مسئولیت: همه این افراد مسئولیت گریزند. از دانش‌آموزی که پرخاشگری اجتماعی و در مدرسه مشکل دارد تا بیمار اسکیزوفرن که ادعاهای عجیب می‌کند، همگی مسئولیت گریزند. این اولین ویژگی مشترک همه این افراد است.

۲. انکار واقعیت: یعنی واقعیت را نمی‌پذیرند. جالب است که وقتی افراد را در این خط قرار می‌دهیم، هر چه انکار واقعیت عمیق‌تر شود، اختلال هم عمیق‌تر جلوه می‌کند. یعنی هر چه احساس مسئولیت‌پذیری کمتر باشد، انکار واقعیت بیشتر می‌شود و جالب است که وقتی فرد، مسئولیت‌پذیری را آغاز می‌کند، واقعیت را کمتر انکار می‌کند

گلسر می‌گوید، همه فرایند درمان و تغییرات درمانی و اصلاح‌گری، فرایند تعلیم و تربیت است. پس ما به عنوان معلم و مربی باید این افراد را به گونه‌ای آموزش دهیم که مسئولیت‌پذیر باشند و واقعیت را انکار نکنند. یعنی پذیرش واقعیت آن‌چنان که هست، و پذیرش مسئولیت رفتارها و پیامد آن‌ها.

صاحبی ادامه داد: «ما حتی در نظریه انتخاب می‌خواهیم بگوییم، کودکی که در خانواده کتک می‌خورد، اگر در مدرسه یا کلاس، هم کلاسی و یا دوستش را آزار داد، نمی‌توانیم رفتار او را توجیه و مفری برای گریز از مسئولیت او فراهم کنیم. او صد درصد خودش مسئول رفتار خودش است. چرا که طبق تئوری انتخاب، هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، رفتاری برنامه‌ریزی شده است. یعنی ابتدا درباره آن فکر کرده‌ایم، نتیجه‌اش را پیش‌بینی کرده و انجامش داده‌ایم. پس ما صد درصد مسئول تصمیم‌ها و رفتارهایمان هستیم.»

اگرچه در نظریه انتخاب هر فردی مسئول رفتارهای خود است، اما این به معنی مسئولیت نداشتن نظام در برابر فرد نیست. صاحبی در این باره گفت: «هر فردی از جمله بچه‌ها و دانش‌آموزان، مسئول رفتارهای خودش است، اما نه به آن معنی که نظامی که فرد در آن زندگی می‌کند، مسئول چگونه پرورش دادن کودک نیست. یعنی نظام هم مسئول است.»

از ماست که بر ماست

گاهی در بعضی کلاس‌ها یا خانواده‌ها، بچه‌هایی را می‌بینیم که رفتارهای سخت دارند و اصطلاحاً به هیچ صراطی مستقیم نیستند. به گفته صاحبی، «براساس نظریه انتخاب، سهم نظام مدرسه و خانواده در این مشکل بسیار بیشتر از سهم خود بچه‌هاست. تئوری انتخاب در تعلیم و تربیت، بیشتر بر نظام و تأثیرهای آن تأکید دارد. یعنی اگر در مدرسه و کلاس مشکلاتی مانند نظم و آموزش وجود دارد، گلسر به شدت اعتقاد دارد که فقط ۵ درصد آن از دانش‌آموز و ۹۵ درصد بقیه از نظام است. یعنی ممکن است نظام مسئولیت گریزانه و تحمیلی باشد.

دیمینگ، پدر مدیریت کیفی که مدیریت ژاپن را متحول کرد، معتقد است اگر در کارخانه‌ای تولید کیفی وجود ندارد، ۵ درصد از عوامل یا کارکنان است و ۹۵

ما به عنوان معلم و مربی باید این افراد را به گونه‌ای آموزش دهیم که مسئولیت‌پذیر باشند و واقعیت را انکار نکنند

آن کار چه قدر مؤثر بوده است؟ اگر مؤثر نبوده است، باید علت آن را در خودتان جست‌وجو کنید.»

گزاره‌های اصلی نظریه انتخاب

«دعوت به مسئولیت‌پذیری، پایه و اساس نظریه انتخاب است. گلستر اعتقاد جدی دارد که مسئولیت‌پذیری و مسئولیت‌گریزی، بخشی از آموزه‌های همیشگی تاریخ بشریت بوده است. در آموزه‌های اولیه کودکی ما، مسئولیت‌پذیری جایی نداشته است و در عوض ما در جامعه کنترل بیرونی بزرگ شده‌ایم؛ یعنی جامعه‌ای که دائماً رفتارهای قطع‌کننده ارتباط انسانی در آن وجود دارد؛ رفتارهای کنترل‌کننده بیرونی و قطع‌کننده‌هایی که معلمان (کسانی که ما را دوست دارند)، والدین (کسانی که به ما عشق می‌ورزند) و محیط، دائماً بر ما اعمال کرده‌اند. پس ما یاد گرفته‌ایم که همیشه توپ را در زمین دیگری بیندازیم، چون پاسخ‌گویی هزینه دارد و چه بسا ما را دچار مشکل کند. به همین دلیل نیز دعوت به مسئولیت‌پذیری، اساس نظریه انتخاب است.»

«صاحبی چهار گزاره اصلی را برای نظریه انتخاب برشمرد که به قول گلستر اگر آن‌ها را در کلاس درس و نظام‌والدگری به کار بگیریم، کمتر به مشکل برمی‌خوریم: ● هر آن‌چه از انسان سر می‌زند، یک رفتار است: کسی که سؤال می‌پرسد، رفتار انجام داده است. حضور شما در جلسه رفتار است و... صفت‌ها را از رفتار بگیرد و هر عملی را صرفاً یک رفتار بدانید.

● همه رفتارهایی که از ما سر می‌زند، به هدف معطوف است: انسان‌ها آن قدر باهوش هستند که در خلأ رفتار نکنند. شاید ما ندانیم دانش‌آموزی که کاری را انجام می‌دهد، چه هدفی دارد، اما قطعاً خودش می‌داند به دنبال چیست و از این رفتار چه می‌خواهد.

● هدف همه رفتارهای انسان، ارضای یک یا چند نیاز از پنج نیاز اساسی خود او است. البته لزوماً یک رفتار نیاز مرا ارضا نمی‌کند، اما هدف همه رفتارهای من، ارضای یکی از پنج نیاز اساسی‌ام است. نیازهای اساسی انسان عبارت‌اند از: عشق و احساس تعلق، قدرت (به معنای پیشرفت و خودشکوفایی)، آزادی (خودمختاری و استقلال)، تفریح و بقا.

● همه رفتارها انتخابی است: از آن‌جا که همه رفتارها برای ارضای نیاز است، پس همه رفتارها انتخابی است و مسئول آن خود ما هستیم.

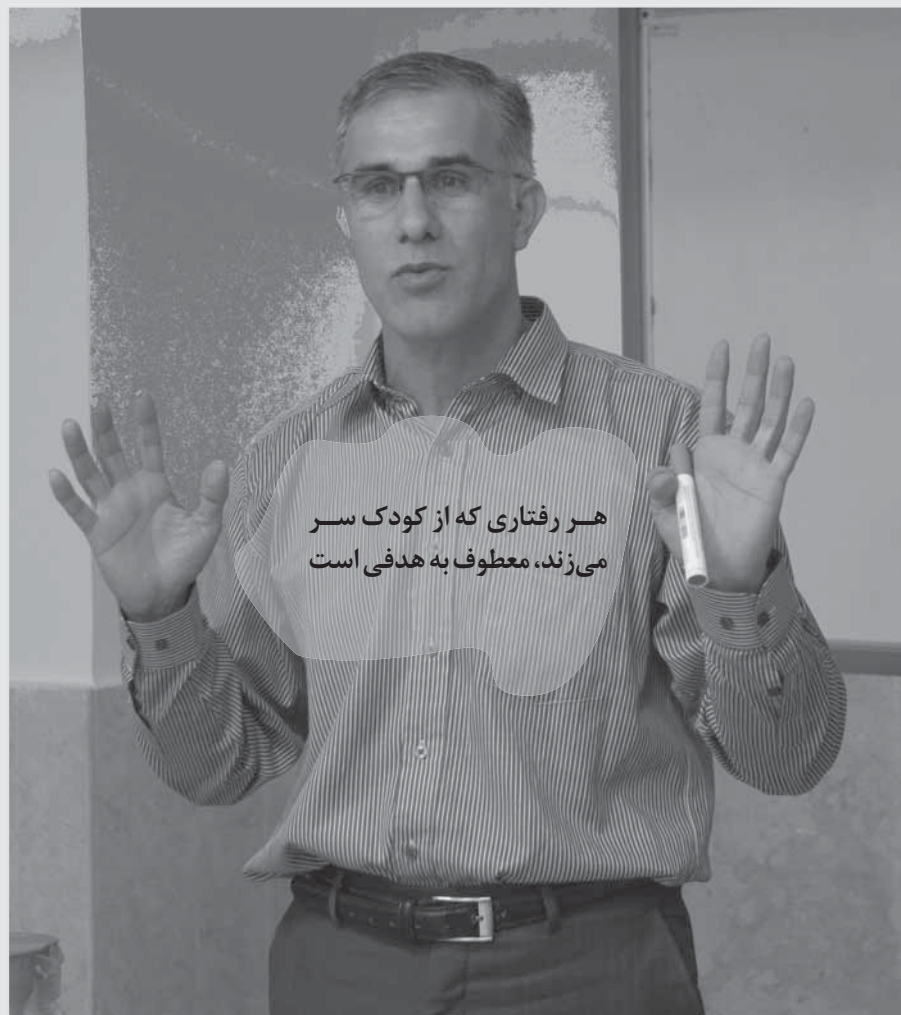
گاهی کودک یا دانش‌آموز به رفتار خود توجهی ندارد و تنها به هدفش فکر می‌کند و دنبال خواسته‌اش است. ما به عنوان مشاور، معلم یا درمانگر، باید هدف رفتار را کشف کنیم.»

صاحبی تأکید کرد: «اگر ما مؤلفه‌های نظریه انتخاب را نفهمیم و ندانیم که هر آن‌چه از ما سر می‌زند، یک

درصد از نظام طراحی شده است. دانش‌آموز نیز تولید کیفی مدرسه است که می‌خواهیم خوب بفهمد و رفتار کند و تحویلش کیفی باشد. یعنی هم خودش از تحصیل لذت ببرد و هم در آینده به کارش بیاید. بنابراین، مدرسه هم باید تولید کیفی داشته باشد.

بنابراین نگاه گلستری و نظریه انتخاب در مورد بچه‌هایی که در مدرسه اصطلاحاً به هیچ صراطی مستقیم نیستند، این است که سهم نظام (مدرسه و خانواده) بیش از خود بچه‌هاست. یعنی دانش‌آموز محصول دو نظام مدرسه و خانواده است و فقط ۵ درصد خودش است. پس ما ابتدا با شما به عنوان نظام کار داریم و می‌پرسیم: چه هدفی دارید؟ برای رسیدن به هدفتان چه می‌کنید؟ آیا راهی که در پیش گرفته‌اید، مؤثر بوده است؟ و اگر نه، چه کار دیگری باید انجام داد؟

می‌خواهید دانش‌آموزانتان درس بخوانند و انضباط را رعایت کنند؟ برای رسیدن به این هدف چه کرده‌اید و



که در اختیار کودک هستند. فکر و عمل مانند چرخ‌های جلوی ماشین هستند که راننده به طور مستقیم به آن‌ها تسلط دارد. فیزیولوژی و احساس نیز به چرخ‌های عقب اتومبیل تشبیه می‌شوند که به طور غیرمستقیم - و از طریق چرخ‌های جلو - در کنترل راننده (یعنی دانش آموز) قرار دارند. به یاد داشته باشید، اولین چرخ جلو، چرخ فکر است که به فرمان (مغز) نزدیک است. یعنی فرد، هر زمان اراده کند، می‌تواند تغییرش دهد.

عمل و فکر به طور مستقیم در دست ماست، اما فیزیولوژی و احساس چنین نیست. با تغییر عمل و فکر، فیزیولوژی و احساسمان را نیز تغییر می‌دهیم. پس برای تحلیل و ارزیابی رفتار، از هر چهار مؤلفه می‌توان وارد شد، اما برای تغییر رفتار، باید از عمل و فکر آغاز کرد. بنابراین آن‌چه به ماشین رفتار هر کسی جهت می‌دهد، چرخ‌های جلو (فکر و عمل) است و مسئول آن،



همان کسی است که رفتار از او سر زده است. این‌ها، بحث اصلی تئوری انتخاب است.

وقتی در کلاس با بچه‌ها صحبت می‌کنیم، نمی‌گوییم تو هر انتخابی می‌توانی بکنی. بلکه می‌گوییم هر چه از تو سر می‌زند، انتخاب تو است، پس مسئول پیامدهایش هم هستی.

وقتی می‌خواهیم کسی را به مسئولیت‌پذیری دعوت کنیم، باید ابتدا همه این موضوعات را برایش تعریف کنیم و پیامدها را بگوییم. بعد از این که در این موارد توافق کردیم، باید از او بپرسیم «چه می‌خواهی؟ به دنبال چی هستی؟»، «برای رسیدن به آن چه می‌خواهی، هم اکنون چه کار می‌کنی؟»، «آیا کاری که انجام می‌دهی، تو را به آن چه می‌خواهی می‌رساند؟» و اگر نه «چه کار دیگری می‌توانی انجام دهی؟» و «من چه کمکی می‌توانم به تو بکنم؟» این جاست که دانش آموز به سمت استفاده از خلاقیت خود سوق داده می‌شود و نسبت به رفتارهایش احساس مسئولیت می‌کند.

رفتار معطوف به هدف است، ممکن است رفتارهای دانش‌آموزان را به دیگر مسائل نسبت دهیم. مثلاً فرض کنید بچه‌ای در کلاس پر خاشگر است یا با بچه‌های دیگر دعوا می‌کند. اگر به نظریه انتخاب و مؤلفه‌های آن اعتقاد نداشته باشیم، می‌گوییم پدر و مادر بچه همواره با هم دعوا دارند و به همین دلیل هم کودک در کلاس با همه دعوا می‌کند و این یعنی کودک مسئول رفتارش نیست؛ در حالی که این گونه نیست.

هر رفتاری که از کودک سر می‌زند، معطوف به هدف است. اگر بچه با کسی دعوا می‌کند، با این رفتار او می‌خواهد یکی یا چند نیاز خود را ارضا کند و به پدر و مادرش ربطی ندارد. اگر والدین کودک برای ارضای نیازهای خودشان رفتار غیرمسئولانه دارند، مسئول رفتار خودشان هستند. اما این بچه این‌جا مسئول رفتار خودش است، چون او با رفتارش می‌خواهد به هدفش برسد. حال ممکن است خودش متوجه رفتارش نباشد و رفتاری نامؤثر و غیرمسئولانه داشته باشد، اما او به دنبال ارضای نیاز خود است و (شاید به غلط) فکر می‌کند از این راه می‌تواند نیاز خود را ارضا کند.

گرچه ممکن است کودک در لحظه صدور رفتار به نیازش آگاه نباشد، اما خواسته‌اش را می‌داند. وقتی کودک دوستش را اذیت می‌کند، جامدادی‌اش را پرت می‌کند یا... می‌داند که چرا این کار را انجام می‌دهد و از این کار چه می‌خواهد. می‌خواهد جلب توجه کند، خشمش را نشان دهد یا... پس خواسته‌اش را می‌داند، گرچه ممکن است نیاز زیربنای این خواسته (محبت یا قدرت یا آزادی و...) را نداند، اما ما به عنوان معلمی که با نظریه انتخاب آشنا هستیم، با پرسیدن چند سؤال می‌توانیم به نیازش پی ببریم و به او کمک کنیم تا برای ارضای آن نیاز، رفتارهای مؤثرتر و مسئولانه‌ای را انتخاب کند.»

ماشین رفتار با چهار مؤلفه اساسی

صاحبی در ادامه به مؤلفه‌های رفتارهای کلی پرداخت: یعنی هر رفتار از چهار جزء عمل، فکر، فیزیولوژی و احساس تشکیل شده است.

نکته‌ای که پایان دهنده چهار گزاره تئوری انتخاب است، این که همه رفتارهایی که از ما سر می‌زند، یک رفتار کلی است. منظور از رفتار کلی این است که از جزئیاتی ساخته شده است و این جزئیات عبارت‌اند از چهار مؤلفه که مانند چرخ اتومبیل هم‌زمان و مرتبط با یکدیگر کار می‌کنند: ۱. فکر؛ ۲. اقدام یا عمل؛ ۳. فیزیولوژی؛ ۴. احساس‌ها یا هیجانات.

رفتار کلی را به مثابه «ماشین رفتار» توصیف می‌کنیم. برای ارزیابی رفتار کلی از هر مؤلفه‌ای می‌توانیم استفاده کنیم، اما برای دعوت به مسئولیت‌پذیری و تغییر رفتار، باید از مؤلفه‌های فکر و عمل آغاز کرد؛ یعنی مؤلفه‌هایی

عظمت باید در نگاه تو باشد



نگاهی به عنصر «مشاهده» در نویسندگی

جعفر ربانی

بعد به توصیف و گزارش بپردازیم. در نوشتن یا نویسندگی مشاهده، یک عنصر اساسی و بنیادی است. اگر کسی بتواند چیزی را خوب مشاهده کند، قادر به توصیف آن هم خواهد بود. البته مشاهدات افراد مختلف از یک چیز، متفاوت است؛ این را باید به یاد داشته باشیم. اما مشاهده چیست؟ به این سخن **آندره ژید**، نویسنده شهیر فرانسوی خوب دقت کنید که به تنهایی «کلید» است برای مشاهده. او می‌گوید: «عظمت باید در نگاه تو باشد نه در آنچه بدن می‌نگری». دانشمندان بزرگ به ویژه آن‌ها که در زمینه علوم تجربی، در طبیعت یا آزمایشگاه کار می‌کنند کسانی‌اند که در مشاهده بسیار دقیق‌اند، خواه موجود میکروسکوپی را زیر ذره‌بین ببینند و خواه با دوربین‌های نجومی به مشاهده در اجرام سماوی بپردازند؛ داستان سیب نیوتون را که شنیده‌اید! در نویسندگی هم مشاهده بسیار مهم است. با این تفاوت

اگر بخش اول این سلسله نوشتارها را خوانده باشید، به یادتان می‌آوریم که در آن جا بر چند نکته تأکید کردیم؛ از جمله این‌که:
- مخاطبان «دعوت به نوشتن» از نظر ما در درجه اول معلمان نویسنده، کتاب‌خوان، روزنامه‌خوان، مجله‌خوان و... هستند.
- در این مجموعه اصول و مقدمات نویسندگی بیان نمی‌شود زیرا به دست آوردن آن‌ها برای شما ساده است؛ اگر بخواهید.
- عزم درست و اراده استوار برای آموزش و پی‌گیری کار تا کسب مهارت گام اول در نوشتن است.

مشاهده

اکنون، در ادامه، باز هم درباره‌ی خاطره، تجربه و مشاهده می‌نویسیم و این موضوع را به پایان می‌بریم تا در بخش



عظمت باید در نگاه
تو باشد نه در آنچه
بدان می‌نگری

باشید، مثلاً شخصی سفرنامه حج خود را نوشته است و شما هم به سفر حج رفته‌اید، یا کسی شرح بازدید خود از شهر کهن استانبول (قسطنطنیه) را نوشته است و شما هم آن شهر را دیده‌اید، حالا مقایسه مشاهدات او با مشاهدات شما و تفاوت‌های دو نگاه می‌تواند جالب توجه باشد.

حالا شما!

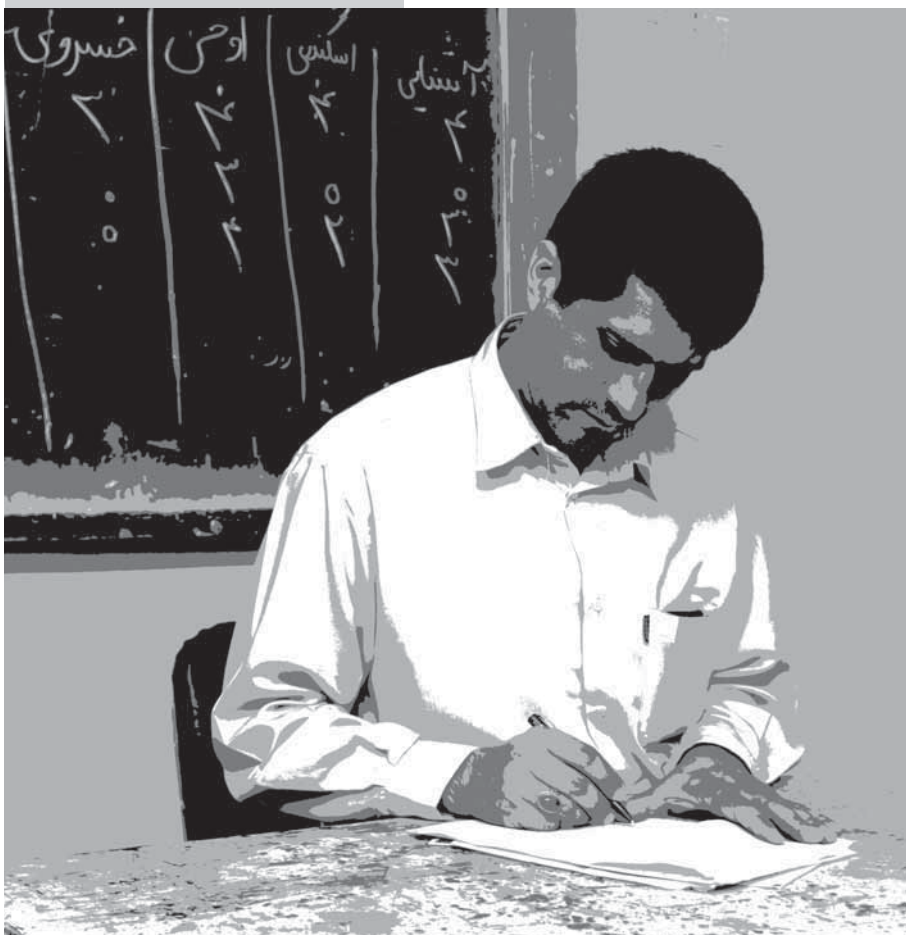
۱. شرح یکی از مشاهدات خود را بنویسید (دیدن یک اثر تاریخی، رفتار یک دانش‌آموز، یک منازعه، یک جشن و...)
۲. اگر معلم انشا هستید (و حتی معلم علوم) دانش‌آموزانتان را به مشاهده پدیده‌ای در داخل یا خارج مدرسه (حتی یک فیلم) ببرید و بگوئید هر کدام مشاهده خود را شرح دهند. چند مورد از آن‌ها را با هم مقایسه کنید. و البته برای ما هم بفرستید، با ذکر این عبارت: (دعوت به نوشتن، شماره ۲)

که در این‌جا مشاهده با تخیل هم درآمیزد و اثری پدید می‌آورد که اگرچه واقعی نیست اما برای خواننده بسیار واقعی می‌نماید. داستان‌های کوتاه و رمان‌های بزرگ رئالیستی (واقع‌گرا) از همین نوع مشاهده برخاسته‌اند.

مشاهده علمی

شاید شما معلم علوم باشید. پس حتماً می‌دانید که از کارهای خوبی که در دو دهه اخیر در تألیف کتاب‌های جدید علوم ابتدایی و راهنمایی انجام گرفت، بها دادن به مشاهده بچه‌هاست تا خودشان از طریق دیدن و تجربه کردن به کشف پدیده‌ها نائل آیند (تولید علم). در همین زمینه از شما دعوت می‌کنیم مقاله «دقت علمی» از شادروان دکتر محمود بهزاد را که در همین شماره رشد معلم (آبان ماه) چاپ شده بخوانید تا بدانید مشاهده دقیق از نظر علم تجربی چیست؟

از حرف خود دور نشویم! اگر معلمی بخواهد خاطرات خود را ثبت کند، یک تجربه آموزشی را به تحریر بکشد و یا واقعه‌ای را گزارش کند ناگزیر باید مشاهده‌گر خوبی باشد. مشاهده هم فقط به چشم نیست. چه بسا فردی نابینا باشد و بتواند امری را بهتر از فرد بینا مشاهده کند. شنیدن، گوش‌دادن، درک عواطف و احساسات خود و دیگران هم در حوزه مشاهده قرار می‌گیرد. فرض کنیم رفتار مدیر مدرسه شما (خوب یا بد) به نوعی است که شما می‌خواهید آن را بیان کنید و نسبت به آن واکنش نشان بدهید؛ یا برنامه امتحانات آخر سال مدرسه شما را، مسئولان، طوری تنظیم کرده‌اند که نه شما و نه همکارانتان از آن رضایت ندارید. در این‌جا هم باید شما این دو موضوع را خوب مشاهده (درک) کنید تا بتوانید نظراتان را راجع به آن بنویسید. ضمناً به یاد داشته باشیم که مشاهده امر واحد و ثابت و صلبی نیست؛ به تعداد افراد مشاهده‌گر مشاهده وجود دارد. غرض این‌که، مشاهدات ما همه می‌توانند سوژه‌هایی برای نوشتن در اختیارمان بگذارند. مهم این است که ما بخواهیم آن‌ها را بر روی کاغذ بیاوریم و دیده‌هایمان را به نوشته تبدیل کنیم. سخن آخر این‌که برای «مطالعه مشاهده» سفرنامه‌ها از بهترین منابع هستند، زیرا سفرنامه چیزی غیر از مشاهدات «مسافر» نیست (خواندن سفرنامه این‌بطوطه را از دست ندهید) به ویژه سفرنامه‌ای که خودتان می‌توانید با آن مشارکت داشته



نویسندگان: جوزف پی. آلن^۱ - کلودیا وِرن آلن^۲
ترجمه: حبیب یوسف زاده

یک دانش آموز
یک معلم

آبرامی



خستگی، بی‌قراری و رخوت، از حالت‌های شایع سن نوجوانی‌اند که با کشاندن جنبه‌های بزرگسالانه زندگی به عرصه فعالیت‌های مدرسه‌ای، قابل رفع هستند

در نگاه اول

ماجرای یکی از شاگردانم به نام ری^۳، در نگاه اول به طور تأسف‌آوری بغرنج به نظر می‌رسید. با این‌که قبل از نوجوانی کودک بامزه و مشتاقی بود، در دبیرستان نمره‌هایش به شدت افت کرد. هر بار که والدینش به مدرسه فراخوانده می‌شدند، قول می‌داد بهتر شود، اما بی‌فایده بود.

آن‌چه مشکل ری را متفاوت می‌کرد، این بود که بی‌انگیزگی‌اش ربطی به مواد مخدر، نزاع خانوادگی یا دوستی با افراد ناباب نداشت، بلکه به عصر روز تعطیلی مربوط می‌شد که با پدرش مشغول شستن ماشین بودند. ری و پدرش در حالی که ماشین را دستمال می‌کشیدند، درباره مدرسه حرف می‌زدند. ری از سختی درس‌ها در سال سوم راهنمایی نگران بود و پدرش سعی داشت موضوع را برایش روشن کند: «می‌دانم داری فکر می‌کنی امسال تأثیر مهمی در ورود به یک دبیرستان خوب خواهد داشت. ولی نمره‌های دبیرستان هم خیلی مهم‌اند. برای خود من، حتی بعد از دبیرستان، نمره‌هایی که در دانشکده پزشکی گرفتم، تأثیر زیادی در انتخاب شغل من داشت. پس تو حالا حالاها کار داری و امسال فقط قطعه‌ای از یک پازل بزرگ است.»

اگر جنبه‌هایی از بزرگسالی را به دوره نوجوانی وارد کنیم، دانش‌آموزانی سرزنده‌تر و پویاتر خواهیم داشت

پدر ری می‌کوشید استدلال کند و منطقی باشد. اما ری متوجه شد که تلاش‌هایش به زودی نتیجه نخواهد داد و تا رسیدن به خواسته‌هایش، باید بیش از ده سال وقت صرف کند. ری آن روز زیاد حرف نزد، اما فکری مثل خوره به جانش افتاده بود: «آیا آن‌چه امشب درباره چارلز کبیر، سینوس و تانژانت یا فیزیک می‌خواند، یک دهه بعد، در زندگی‌اش واقعاً اثر خواهد داشت؟»
پاسخ او به این پرسش‌ها، ناخواسته در کارنامه‌اش منعکس می‌شد.

شماره ۲ آبان ۹۰
دوره ۱۷

محدوده مه آلود نوجوانی

ری برخلاف خیلی از هم‌سالانش، قادر بود ریشه‌ی مشکلی را که اغلب دانش‌آموزان با آن روبه‌رو هستند، به روشنی توضیح دهد: مشکلی به نام انتظار بزرگ. فهم این مشکل کار چندان سختی نیست. بسیاری از بزرگ‌ترهایی که رژیم غذایی می‌گیرند، با این که می‌دانند عواقب خوردن کیک شکلاتی را چند هفته بعد روی ترازو مشاهده خواهند کرد، باز هم نمی‌توانند از آن چشم‌پوشند. اما مرتب از بچه‌ها می‌خواهند به سختی تلاش کنند و درس بخوانند، در حالی که می‌دانند این کار به زودی‌ها نتیجه نخواهد داد. تأخیر در رسیدن به استقلال اقتصادی و روابط فردی مستقل، از جمله معضلات جامعه‌های امروز هستند که نمونه‌اش را می‌توان در وابستگی بیش از حد دانشجویان به بابا و مامان مشاهده کرد. به این ترتیب، شاید متوجه شده باشیم که در دنیای امروز، حال و هوای نوجوانی تا آخر عمر با آدم‌ها می‌ماند، اما از تبعات زیان‌بار این امر برای نوجوانان غافل مانده‌ایم.

تصور کنید صبح زود از خواب بیدار شوید و خودتان را در فضایی وهم‌آلود بیابید و متوجه شوید همسایه شما که یک جراح است، به جای عمل کردن بیماران، دائم به تشریح جسد‌ها می‌پردازد تا بیشتر تمرین کند. همین‌طور متوجه شوید که حقوق‌دان‌ها روی پرونده‌های ساختمانی تمرین می‌کنند، لوله‌کش‌ها مشغول تمرین با تأسیسات کاذب هستند و خلبان‌ها و قشتان را در اتاق‌های شبیه‌ساز پرواز (سیمیلاتور) می‌گذرانند. در شغل معلمی نیز هر روز در یک کلاس خالی و رو به دوربین درس می‌دهید. واضح است که در چنین شرایطی، معنی و لذت کار از میان خواهد رفت و حس خستگی، بی‌تابی، اندوه و حتی تنبلی، بر شما حیره خواهد شد. پس باید پذیرفت که موفقیت مدرسه‌ها با وجود شرایط فعلی، مدیون خلاقیت، ابتکار و پشتکار معلمان از یک سو و ایمان راسخ نوجوانان به تضمین بزرگ‌ترهاست که مدعی‌اند تلاش آن‌ها روزی نتیجه خواهد داد.

بزرگ‌سالانه‌تر کردن دوره نوجوانی

اگر متوجه تأثیر این «انتظار بزرگ» روی نوجوانان باشیم، راه‌حل‌های تازه‌ای برای گشودن بسیاری از مشکلات نوجوانان خواهیم یافت.

انسان‌شناسانی که دوره نوجوانی را در جامعه‌های گوناگون بررسی کرده‌اند، برای راه‌حل، سرنخ مهمی یافته‌اند: «در جامعه‌هایی که نوجوانان را در امور بزرگ‌سالانه مشارکت می‌دهند، مشکلات شایع دوره نوجوانی از قبیل بی‌قراری، سرکشی و تخلف بسیار کم است. گویا دست‌آویزهایی هم‌چون تأثیر هورمون‌ها و نداشتن بلوغ فکری که گاهی برای توجیه مشکلات نوجوانان به کار می‌روند، در این گونه جامعه‌ها تأثیر چندانی بر رفتار نوجوانان ندارند.

با تأمل درباره تجربه‌های این جامعه‌ها و سال‌های نه‌چندان دور جامعه خودمان، چاره کار مشخص می‌شود.

اگر جنبه‌هایی از بزرگ‌سالی را به دوره نوجوانی وارد کنیم، دانش‌آموزانی سرزنده‌تر و پویاتر خواهیم داشت. چه‌طور باید این کار را بکنیم؟ می‌توانیم با پرسش از خودمان شروع کنیم. چه چیزهایی به ما بزرگ‌ترها انگیزه می‌دهد؟ چه چیزی موجب می‌شود کاری را هر قدر هم که دشوار باشد، با جدیت دنبال کنیم و انجام دهیم؟ پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان در چهار کلمه خلاصه کرد: روشن کردن ربط درس‌ها با امور زندگی، بازخورد دادن از دنیای واقعی، مسئولیت‌سپاری و احترام گذاشتن.»

مربوط بودن

اولین وظیفه معلمان در هر کلاسی این است که به دانش‌آموزان بگویند، درسی که می‌خوانند به چه دردشان می‌خورد. گفتن این که فلان درس در نمره معدلشان تأثیر خواهد داشت، روی اکثر دانش‌آموزان بی‌تأثیر است، برای این که آن‌ها را واقعاً درگیر موضوع کنیم، باید از همان روز اول نشان دهیم که آن چه امروز یاد می‌گیرند، در دنیای بزرگ‌سالی چه فایده‌ای خواهد داشت.

برای مثال، می‌توان گفت با خواندن درس فیزیک، در آینده مهندس یا دانشمند پژوهشگر خواهید شد. یا با خواندن ادبیات می‌توانید نویسنده یا ویراستار شوید. گاهی هم می‌توان توضیح داد که مهندسان یا ویراستاران فعلی، چه‌طور از دانسته‌های دوران تحصیل خود بهره می‌برند. معلم تاریخی را سراغ داشته‌م که وقتی می‌خواست ذهن دانش‌آموزان را با موضوع دوران بعد از جنگ جهانی اول درگیر کند، از آن‌ها پرسید: «تصور کنید برای شرکت در امتحانات نهایی پایان سال، هفته‌ها زحمت بکشید و درس بخوانید. در جلسه امتحان هم با پرسش‌های زیاد و بسیار دشوار و پیچیده مواجه شوید. بعد از امتحان چه حالی خواهید داشت؟» دانش‌آموزان یک صدا جواب دادند: «خسته، کوفته، داغون و...»

معلم ادامه داد: «وضعیت ایالات متحده بعد از جنگ جهانی اول دقیقاً همین‌طور بود. اکنون در چنین شرایط بد پس از امتحان، دوست داشتید چه کار کنید؟» یکی از بچه‌ها بلافاصله جواب داد: «می‌رفتیم مهمانی و خوش‌گذرانی!» بقیه هم حرف‌های او را با جیغ و فریاد تأیید کردند.

معلم گفت: «به این ترتیب، می‌توان بیست سال دوران پرتلاش پس از جنگ جهانی اول را همان مراسم بزن و بکوب مهمانی‌ها فرض کرد. فرض کنید هر شب به مهمانی می‌رفتید و ساعت‌ها بالا و پایین می‌پريدید، خوب بعدش چه؟»

بچه‌ها جواب دادند: «آخرش کم می‌آوریم و از حال می‌رفتیم.»

بچه‌ها با این جواب خود حالا می‌توانستند دوره‌ای را که در ایالات متحده منجر به یأس و رکود بزرگ شده بود، به خوبی درک و حس کنند.

بچه‌ها تشنه آن هستند که با آنان مانند بزرگ‌ترها رفتار شود

هر چه بیشتر به نوجوانان مسئولیت بدهیم، شاهد رفتارهای مسئولانه‌تری از سوی آن‌ها خواهیم بود

احترام گذاشتن

تا این جا تأکید کردیم که باید نوجوانان را بزرگان رو به رشد تلقی کنیم نه بچه‌های گنده. آن‌ها به طور غریزی می‌فهمند که چه موقع به دنیای بزرگ‌سالی سوق داده می‌شوند و چه موقع چنین نمی‌شود. معلمی که شاگردانش را «پسرها» یا «دخترها» خطاب می‌کند، از همان ابتدا نوعی تحقیر را القا می‌کند. در حالی اگر آنان را «آقایان» یا «خانم‌ها» خطاب کند، ناخودآگاه اعتمادبه‌نفسشان را تقویت خواهد کرد.

اگر ترتیبی بدهیم که دانش‌آموزان نیز در نشست اولیا و مربیان مدرسه شرکت کنند، دیگر شاهد والدینی نخواهیم بود که با دلی پر راهی منزل می‌شوند و دانش‌آموزانی که با هزار بهانه در آستین، منتظرند تا سرکوفت بشنوند و کاستی‌های خود را توجیه کنند. تأثیر ملاقات دانش‌آموزان با والدین و معلمان در محیطی محترمانه، بسیار بیشتر از نشان دادن نمره‌ها به والدین و گرفتن امضا از آنان خواهد بود.

آب برای تشنه‌ها

آن‌چه گفته شد، چیزی بیش از چند اندرز سطحی نخواهد بود، مگر این‌که با تمام وجود بپذیریم: نگاه و رفتارمان را نسبت به نوجوانان تغییر دهیم. نباید فکر کنیم یک مشیت بچه‌اند که به مدد هورمون‌ها گنده شده‌اند و در نقطه مقابل ما ایستاده‌اند، بلکه باید آن‌ها را مانند بزرگ‌هایی تحت تعلیم بدانیم؛ بزرگ‌هایی حبس شده در قفسی به ابعاد سال‌ها انتظار برای فارغ‌التحصیل شدن. قفسی که از هیچ طرف به میله‌هایش نمی‌رسند. با این وصف، راه‌های زیادی وجود دارد که دنیای بزرگ‌سالی را به سال‌های نوجوانی وصل کنیم. یک راه، استفاده از روش‌هایی است که نمونه‌هایش را در این‌جا مرور کردیم. راه دیگر می‌تواند ایجاد تغییرات عمده در نظام آموزشی باشد. برای مثال، می‌توان امتحانات زود هنگام برای دانش‌آموزان مستعد ترتیب داد تا با اثبات سطح سواد علمی خود و موفقیت در آن‌ها، زودتر از موعد فارغ‌التحصیل شوند.

آری، بچه‌ها تشنه آن هستند که با آنان مانند بزرگ‌ترها رفتار شود و گاهی مثل گل‌هایی پژمرده نیازمند چند جرعه آب‌اند تا به زندگی برگردند. کشف روش‌های لازم برای این دگرگونی، کار چندان دشواری نیست. کافی است بزرگی آن‌ها را به رسمیت بشناسیم.

پی‌نوشت

1. Joseph p. Allen
2. Claudia Worrell Allen
3. Ray

منبع

نشریه Educational Leadership / سپتامبر ۲۰۱۰

آن‌ها این نکته بغرنج را یاد گرفتند که بزرگ‌ترها هم ممکن است گاهی مثل خودشان غیرمسئولانه رفتار کنند و شاید اگر در آن زمان می‌بودند، از این لحاظ فرق چندانی با بزرگ‌ترها نمی‌داشتند. با این قیاس، دانش‌آموزان توانستند بین زندگی واقعی و موضوع درس رابطه برقرار کنند.

باز خورد دادن از دنیای واقعی

ما بزرگ‌ترها عادت داریم درباره کارهای خود بازخوردهای آنی و معنی‌دار بگیریم. اگر معلمی بدون آمادگی کافی سر کلاس برود، بازخورد آن را به صورت بی‌حوصلگی دانش‌آموزان خواهد دید. نوجوانان این قبیل بازخوردها را غالباً از هم‌سالان خود دریافت می‌کنند. پس جای تعجب نیست که نوجوانان در مورد واکنش دوستان به لباس جدیدشان حساس‌ترند تا عکس‌العمل معلم به بی‌توجهی‌شان در کلاس درس.

یک راه‌حل این است که با امتحانات کوتاه (کوئیز) و پرسش‌های مکرر در حین تدریس، بازخوردهای سریع‌تری به آن‌ها بدهیم. اما وقتی اندکی بازخورد بزرگ‌سالانه را چاشنی کار می‌کنیم، نوجوانان با تمام وجود آن را جذب می‌کنند.

همکاری را می‌شناسم که در کلاس ادبیات، به کاری جالب و انفجاری دست زد. به شاگردانش اعلام کرد که قرار همکاری دوطرفه‌ای را با یکی از دوستان نویسنده‌اش گذاشته است. در عوض، انجام برخی کارهای ویرایشی برای دوستش، او هم قول داده است گزارش‌های تحقیق دانش‌آموزان را ارزیابی کند. دانش‌آموزان از شنیدن این خبر کنج‌کاوی‌شان تحریک شد و حسابی جا خوردند. آن‌ها از این‌که کارشان توسط یک نویسنده بررسی می‌شد، هیجان‌زده شده بودند. تمام سعی خود را کردند تا آبروداری کنند و در دنیای بزرگ‌ترها کم نیاورند.

مسئولیت سپاری

کارهای فوق‌برنامه می‌تواند تأثیر زیادی در خودباوری و پیشرفت بچه‌ها داشته باشد. زیرا چشم‌اندازی از دنیای بزرگ‌سالی را برای آن‌ها فراهم می‌کند. یک پرستار کودکان در شیرخوارگاه تعریف می‌کرد، روزی دانش‌آموزی که وضع درس‌هایش تعریف‌چندانی نداشت، داوطلبانه به شیرخوارگاه آمد تا به کودکان کمک کند. پرستار از توانایی او در رسیدگی به کودکان واقعاً شگفت‌زده شده بود.

نوجوانان غالباً دوست دارند با استفاده از چنین فرصت‌هایی، خود را برای بزرگ‌سالی آماده کنند. آنان نیز مانند بزرگ‌سالان از این‌که به حساب بیایند و مفید و مهم تلقی شوند، لذت می‌برند. با نگرش صحیح می‌توانیم نوجوانان را در بسیاری از فعالیت‌های مدرسه سهیم کنیم و به آنان مسئولیت بدهیم. از تزئین فضای کلاس گرفته تا نگهداری وسیله‌های ورزشی و آماده‌سازی ابزار مورد نیاز برای تدریس درس‌های گوناگون. هر چه بیشتر به نوجوانان مسئولیت بدهیم، شاهد رفتارهای مسئولانه‌تری از سوی آن‌ها خواهیم بود.

لذت یادگیری انتخابی است



از ما می‌خواهید در مدیریت مدرسه خلاقانه رفتار کنیم، در حالی که فقط مجربان طرح‌ها شده‌ایم

یار قدیمی کتاب‌های درسی است! روزی با عنوان «پیک‌نامه» به خانه‌ها می‌آمد و امروز «رشد»! در آخرین روز فروردین ماه با اعضای شورای مجله به جمع مدیران ناحیه یک شهری رفتیم تا درباره «رشد» به ویژه «رشد آموزش راهنمایی تحصیلی»، به گفت‌وگو بنشینیم. از دوستان خواستیم بی‌رحمانه، اما منصفانه نقد کنند. به حق همین‌طور شد. نقد خوب و هوشیارانه دوستان هدیه خوبی برای ما بود.

○ حضور «رشد» در نظام آموزش و پرورش به پنج دهه رسیده است. همه از آن خاطره داریم، و هنوز هم رشد جایگاه ویژه خود را دارد. در مورد رشد آموزش راهنمایی تحصیلی باید بگویم، مطالب پشتوانه علمی مناسب دارند و پژوهشی هستند. اما گویی فراموش شده است که در خیلی از مدارس نمی‌توان از آن‌ها به صورت کاربردی بهره برد.

عکس: غلامرضا پیرامی



کدام را بپذیریم؛ اصول روان‌شناسی دانش‌آموز یا اداره آموزش و پرورش را

● مثال می‌زنید؟

○ مطالبی که درباره معماری مدرسه ارائه شده، از این جمله است. با مسئولان مدرسه، نمی‌توانیم در طراحی مدرسه نقش مؤثر داشته باشیم.

● همین اندازه که شما با خواندن مطالب مجله می‌پذیرید که معماری مدرسه، معماری مدرسه زندگی نیست، یعنی با اقلیم، فرهنگ، جنسیت و دوره تحصیلی دانش‌آموز هم‌خوانی ندارد، کافی است. اگر همین مطالبات خود را در قالب مقاله یا درخواست به سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور ارسال کنید، ما را به هدف خود از ارائه موضوع معماری مدرسه در مجله نزدیک کرده‌اید.

کدام را بپذیریم

○ راهکارهای مدیریتی که در مجله می‌آید، بی‌شک کارآمد هستند، اما گاهی آن‌قدر در کاغذبازی نظام آموزش و پرورش تمرکز هست که دست مدیر و معلم مدرسه بسته می‌شود و ترجیح می‌دهد از به کارگیری آن‌ها منصرف شود. کاش در کنار این‌گونه مطالب، به مسائل حاشیه‌ای آن در مرحله اجرا نیز می‌پرداختید. برای مثال، با توجه به اصول روان‌شناختی دانش‌آموز نباید محور اصلی تشویق‌ها مادی باشد. وقتی به عنوان مدیر یا معلم مدرسه به این اصل مهم می‌پردازیم، بازرس انتقاد می‌کند. کدام را بپذیریم؛ اصول روان‌شناسی دانش‌آموز یا اداره آموزش و پرورش را؟!

● بله. متأسفانه این اصل مهم را فراموش کرده‌ایم که شما در مدرسه میزبان معلم هستید و اداره آموزش و پرورش میزبان شما. تعارض باید به همکاری تبدیل شود نه کنار کشیدن‌ها. اگر مطلب خود را به صورت مقاله‌ای کوتاه عنوان کنید و به دفتر مجله بفرستید، شروع خوبی برای انتقال آن به مسئولان خواهد بود.

○ در مجله شما این امکان وجود دارد که هم‌زمان با مسابقات رشد دانش‌آموزی، برای معلم‌ها هم مسابقه طراحی شود. چون وقتی موضوع آموزش ضمن خدمت مطرح می‌شود، همه به یادگیری مطالب جدید متمایل

می‌شوند. مسابقه هم می‌تواند این انگیزه را در معلم‌ها ایجاد کند.

● ما معتقدیم، بهتر است لذت یادگیری انتخابی باشد. یکی از اهداف مجله، ایجاد کشش به سوی مطالعه است. ما به دنبال اجبار نیستیم و به حافظه محوری اعتقاد نداریم. یادگیری اصلی باید در بستر جامعه اتفاق بیفتد. ما نمی‌گوییم همه مطالب مجله خوانده شود، چون فقط به عنوان تکمیل‌کننده برنامه درسی تألیف می‌شوند. آن چه که در حیطه قدرت مدیریتی شما و معلم‌هاست، فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای ارائه مجله‌ای خوب و نیز گسترش فرهنگ مطالعه است. سردبیران رشد هر سال حدود پنج سفر استانی دارند تا در این مورد با مخاطبان خود تبادل نظر کنند. ارزش‌یابی نویسندگانی که مطالب مجله را ارائه می‌دهند نیز نباید فراموش شود.

هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو

○ موضوع همکاری شما با همکاران آموزش و پرورش که مطلب ارائه می‌دهند، در چه چارچوبی است؟

● هیچ چارچوب خاصی وجود ندارد. خودتان را محدود نکنید. ما هر ایده‌نویی را از شما می‌پذیریم. یادم می‌آید آقای ابوحمزه از دبیران تاریخ، یک روز به یاد ماندنی برای بچه‌های دفتر مجله ترتیب دادند. ایشان در شبکه پنج، برنامه‌ای با عنوان «درس تاریخ شیرین می‌شود» ارائه دادند. در جلسهای که خدمت ایشان بودیم، در مورد چند موضوع جالب از نزدیک به گفت‌وگو نشستیم. شاید بگویید از طرف اداره آن‌قدر در مورد ایده‌های جدید بخش‌نامه می‌رسد که دیگر فرصتی برای مدیر مدرسه نمی‌ماند ایده‌هایش را عملی کند. ما می‌گوییم، هر مدیری برای





ارتقای سطح فرهنگی مدرسه‌اش، می‌تواند ایده‌ای جدید، مختص مدرسه خودش داشته باشد.

مرکز بررسی آثار

○ اگر موضوع ارائه شده به رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ارتباطی نداشته باشد چه؟

● آن را به مجله مربوطه در دفتر انتشارات کمک آموزشی ارجاع می‌دهیم. در دفتر قسمتی به نام مرکز بررسی آثار وجود دارد که کارشناسان آن مطالب شما و دانش‌آموزان را مطالعه می‌کنند. در این مرکز، کارشناسان شعر، قصه و عنوان‌های دیگر، به صورت تخصصی فعالیت دارند. مطالب را بررسی و در صورت لزوم با نویسندگان آن‌ها مکاتبه می‌کنند. چند نویسنده خیلی خوب دفتر به همین روش با مجلات رشد ارتباط برقرار کرده‌اند.

○ معمولاً در اداره آموزش و پرورش به بچه‌های مستعد تقدیرنامه و جایزه داده می‌شود. پس می‌توان امید داشت که در دفتر انتشارات کمک آموزشی، با آثار دانش‌آموزی، به صورت کارشناسی برخورد می‌شود.

● دفتر با مراکز فرهنگی مانند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و حوزه هنری در تعامل نزدیک است که به همه جانبه شدن دیدگاه کارشناسان و نویسندگان مجله کمک می‌کند.

○ آیا همایش یا نمایشگاهی از آثار دانش‌آموزانی که به دفتر ارائه شده‌اند داشته‌اید؟

● خیر. پیشنهاد خوبی است.

نظرسنجی

○ بازخورد مجله‌های عمومی و تخصصی چگونه گرفته می‌شود؟ آیا به نیاز مخاطب توجه می‌شود؟

● این فرایند پژوهشی در مرکز مطالعات دفتر صورت می‌گیرد، اما گاهی با ارائه پرسش‌نامه و گاهی با برگزاری جلسات پرسش و پاسخ از نزدیک، مانند این جلسه، با نیاز مخاطب آشنا می‌شویم. مطالبی هم به صورت مکتوب به دستمان می‌رسد. راه‌اندازی پایگاه اینترنتی مجله هم راهکار خوبی بوده است. انتظار ما این است که مخاطب بی‌تفاوت نباشد و با تلفن، رایانامه، نامه یا ملاقات رو در رو در دفتر مجله، ما را با دیدگاه خود آشنا کند.

○ در مدرسه ما از متن مجلات رشد برای معلم‌ها و دانش‌آموزان سؤال طرح می‌شود. مطالب جالب و خواندنی را هم روی تابلوی عمومی مدرسه می‌زنیم و بخشی از آن‌ها در مراسم صبح‌گاهی خوانده می‌شود. شاید شنیدن این مطلب هم جالب باشد که از بچه‌ها می‌خواهیم برداشت خود درباره تصویر روی جلد مجله را در قالب کاریکاتور یا چند جمله کوتاه بیان کنند! بخشی از نمره پژوهشی که کتاب‌خوانی است، به مطالعه مجله رشد اختصاص دارد. این چند مورد را به این خاطر مطرح کردم که فرمودید با طرح مسابقه برای گسترش فرهنگ مطالعه مخالف هستیم. ما هم معتقدیم این امر را باید در زیربنای تقویت کرد. دو پیشنهاد هم داریم: اول، راه ارتباط با مجله و کارشناسان و نویسندگان آن را هموارتر کنید.

دوم، برای هزینه مجله که برای دانش‌آموزان مناطق محروم کمی سنگین است، چاره‌ای کنید.

● مجلات رشد خودگردان هستند. ما خود را کارگزار فرهنگی می‌دانیم و معتقدیم، فرهنگ بهایی دارد که باید در سبب هزینه‌های خانواده مطرح شود. وقتی برای موضوعی هزینه می‌کنیم، به معنای آن است که اهمیت دارد. این معادله دوسویه است، یعنی هر موضوعی که اهمیت دارد، می‌توان برایش هزینه کرد. این هزینه برای مجله‌ای پرداخت می‌شود که هیچ مطلب ضدالقای در آن دیده نمی‌شود و مورد اطمینان خانواده‌هاست. ○ زمان ثبت‌نام و اشتراک مجله روزهایی از سال است که مدیر مدرسه آمار دقیق متقاضیان را ندارد. در واقع باید عدد نهایی را پیش‌بینی کند. پیش‌بینی یک رقم بالا هم خطرپذیری است. در طول سال هم فرصت مناسب برای تقاضای جدید پیش نمی‌آید.

● این مسئله در حال بررسی است.

○ به نظر شما ۳۶ میلیون مجله می‌تواند پاسخ‌گوی حدود ۱۵ میلیون معلم و دانش‌آموز باشد. در واقع شما یک سوم مخاطبان نظام آموزش و پرورش را تحت پوشش قرار داده‌اید. برای دو سوم دیگر چه تدبیری دارید؟ جاده‌ای که می‌روید، یک‌طرفه است. شما نیاز معلم و دانش‌آموز را نمی‌شناسید. حلقه گمشده در این روند چیست؟ وقتی همکاران را به نوشتن مشکلات و مطالب علمی خود تشویق می‌کنید، اعتمادسازی هم می‌کنید؟ مبادا موازی کاری شود! سرفصل ارائه کنید تا کسی سردرگم نشود.

● نکته‌ای که مبهم است، خودگردانی مجلات رشد است. اگر وزارت آموزش و پرورش به اصول سازمان شما اعتقاد دارد، پس چرا هزینه‌ها را پرداخت نمی‌کند. این نقض غرض نیست؟

○ از ما می‌خواهید در مدیریت مدرسه خلاقانه رفتار کنیم، در حالی که فقط مجریان طرح‌ها شده‌ایم. تصمیم‌ها گرفته می‌شوند و ما باید مصوبه‌ها را اجرا کنیم، حتی اگر هیچ اعتقادی به آن‌ها نداشته باشیم. پس ما در سنگر آخر هستیم!

● از مؤلفان دعوت کنید و مسائل و طرح‌های خود را با آن‌ها عنوان کنید. شما مشکلات معلم و دانش‌آموز را از نزدیک درک می‌کنید و مسئولان از راه دور. شاید یک تجربه کوچک شما در یکی از موضوع‌های روزانه، ایده‌ای خلاقانه باشد که از نگاه روزمره ما و شما بی‌اهمیت به نظر بیاید.

انواع، ویژگی‌ها و فایده‌های آموزشی بازی‌های رایانه‌ای

فهرست نام بازی

سپیده شهیدی

بازی‌های رایانه‌ای معمولاً به صورت سدی یا دی‌وی‌دی، دستگاه‌های بازی یا برخط عرضه می‌شوند. این مقاله، به شما به عنوان معلم کمک می‌کند تا درباره تفاوت انواع بازی‌های رایانه‌ای، ویژگی‌های کلیدی و فایده‌های آموزشی آن‌ها اطلاعاتی به دست آورید.

انواع اصلی بازی‌های رایانه‌ای

*** شلیک‌کردنی:** بازیکن با شلیک صحیح به سمت حریف، برنده می‌شود. این نوع بازی‌ها، بیش از آن که بر طرح راهبرد یا نوعی تدبیراندیشی تأکید کند، بر واکنش سریع و هماهنگی مبتنی است.

*** توپ و راکتی:** بازیکن با استفاده از راکت به توپ ضربه می‌زند. این دسته از بازی‌ها نیز بیشتر بر تقویت تمرکز و سرعت واکنش بازیکن استوارند.

*** ایستگاهی و ماجراجویانه:** بازیکن، کاراکتر بازی را معمولاً در مسیری افقی حرکت می‌دهد. هر کجا که لازم باشد، راه می‌رود یا می‌پرد و از ایستگاهی به ایستگاه دیگر می‌رود. او در هر مرحله باید به صورت‌های گوناگون، امتیاز جمع کند و با دشمنانش بجنگد. اساس این بازی‌ها بیشتر بر هماهنگی چشم و دست است.

*** جدولی:** بازیکن برای جلو رفتن در بازی، باید پازل‌ها، جدول‌ها یا معماهای گوناگونی را حل کند. صفحه اصلی

این نوع بازی‌ها معمولاً بی‌حرکت است و در آن‌ها تفکر صحیح و طرح راهبرد مناسب، بسیار ضروری است.

*** مارپیچی:** بازیکن، شخصیت اصلی بازی را در مسیری پرپیچ و خم طوری حرکت می‌دهد تا به دست دشمنانی که او را تعقیب می‌کنند، نیفتد. این نوع بازی‌ها در حقیقت آموزش نگاه کردن از بالا، طرح راهبرد، مهارت برنامه‌ریزی برای آینده و سرعت واکنش را تقویت می‌کند.

*** ورزشی:** نوعی شبیه‌سازی از ورزش‌های معروف مانند فوتبال و بسکتبال است که به صورت دو بُعدی یا سه بُعدی عرضه می‌شود. در این بازی‌ها، هماهنگی و طرح راهبرد بسیار مهم است، به خصوص اگر اداره کردن تیم لازم باشد.

*** مسابقه‌ای:** بازیکن در مسابقه‌ای مثل ماشین یا موتورسواری یا... شرکت می‌کند. در این بازی‌ها، حس رقابت و تمرکز تقویت می‌شود.

*** ایفای نقشی:** بازیکن نقش شخصیتی تخیلی، مثلاً شهردار شهر را بازی می‌کند. این شخصیت، ویژگی‌های گوناگونی دارد که در طی بازی نمود می‌یابد؛ ویژگی‌هایی مانند تفکر و قدرت تصمیم‌گیری.

*** علمی:** بازیکن در خلال اجرای بازی باید نکاتی را که از قبل در درس‌های گوناگون آموخته است، به کار

شکل ۱



شکل ۲



۸. آن لاین: می‌توان بازی را از طریق اینترنت انجام داد.

چند پایگاه اینترنتی ارائه دهنده بازی‌های آموزشی

○ <http://nobelprize.org/educational>
این پایگاه یکی از بهترین ارائه‌دهندگان بازی‌های آموزشی علمی است. موضوع بازی به کار یکی از برندگان جایزه نوبل مربوط است. در صفحه اصلی پایگاه آمده است: «لازم نیست یک نابغه باشید تا کار برندگان جایزه نوبل را درک کنید. انجام این بازی‌ها در حین تفریح، آن را به شما آموزش می‌دهد.»

○ <http://www.neok12.com>

در صفحه اول این پایگاه، دسته‌بندی موضوعی درس‌های گوناگون وجود دارد. هم‌چنین، با کلیک روی هر موضوع، علاوه بر بازی‌های مربوط به آن، چند مقاله، عکس و فیلم نیز معرفی می‌شود.

○ <http://funschool.kaboose.com/arcade/index.html>

شعار این پایگاه این است که ما یادگیری را به تفریح تبدیل می‌کنیم. برای انتخاب موضوع درسی، باید به منوی سمت چپ مراجعه و روی موضوع مورد نظرتان کلیک کنید. سپس می‌توانید بازی‌های مربوط به طرح درستان را پیدا کنید. لازم به ذکر است، این پایگاه برای گروه‌های سنی پایین‌تر طراحی شده است.

منابع

1. Digital games in schools; Dr. Patrick Felicia, Department of Computer Science, Waterford Institute of Technology, Ireland; June 2009
2. <http://www.pegi.info/en/index/id/33/>

بندد تا به مرحله‌های بعدی برسد. لازم به ذکر است، تمام گونه‌هایی که در بالا گفته شد، می‌توانند در این دسته قرار گیرند.

علامت‌ها و استانداردهای بازی‌های رایانه‌ای

قبل از انتخاب هر نوع بازی رایانه‌ای، ابتدا باید مشخص شود که آیا بازی از لحاظ سن و محتوا برای دانش‌آموزان مناسب است یا خیر. روی بسته‌بندی بعضی از این بازی‌ها، علامت‌هایی مشاهده می‌شود که با توجه به آن‌ها می‌توان بازی مناسب را انتخاب کرد.
○ **علامت‌های مربوط به سن:** اعداد درج شده بر این علامت‌ها، حداقل گروه سنی را که به استفاده از بازی خاصی مجاز هستند، نشان می‌دهند.

شکل ۱

○ **علامت‌های مربوط به محتوا:**

شکل ۲

۱. **خشونت:** در بازی، صحنه‌های همراه با خشونت نمایش داده می‌شود.

۲. **استفاده از الفاظ رکیک:** در گفت‌وگوهای بازی، الفاظ نامناسب به کار رفته است.

۳. **ترس:** بازی ممکن است به خصوص برای بچه‌ها ترسناک باشد.

۴. **محتوای جنسی:** بازی محتواهای جنسی و خلاف شئون اخلاقی دارد.

۵. **مواد مخدر:** در بازی استفاده از مواد مخدر و الکل، نمایش داده شده است.

۶. **تبغیض نژادی:** محتوای بازی در جهت تبلیغ تبغیض نژادی است.

۷. **شرط‌بندی:** بازی با هدف تبلیغ یا آموزش شرط‌بندی طراحی شده است.

انکار منشی، احباب روی است

ترجمه: معصومه خیر آبادی

چگونه دانش آموزان شلوغ را دوست بداریم؟



با خودم عهد کردم تا زمانی که معلم هستم، از پیش‌دآوری درباره دانش آموزانم خودداری کنم

مطمئن بودم که از عهده برنخواهم آمد...

در چند سالی که معلم بودم، هیچ وقت چنین دانش‌آموزی نداشتم. او تنها یکی از ۳۲ نفری از شاگردان کلاس من بود، اما بیشتر وقت کلاس را به خود اختصاص داده بود. نوجوانی ریزنقش با قد و وزنی کمتر از بقیه هم‌کلاسی‌هایش. اما آن‌قدر گستاخ که بتواند همه کلاس‌ها را به هم بریزد، هر فعالیتی را مختل و هر کلامی را قطع کند.

غالباً با سر و وضعی نامرتب به کلاس می‌آمد و رفتارش بدتر از ظاهرش بود. در کلاس با صدای بلند فریاد می‌زد، شوخی می‌کرد و دانش‌آموزان دیگر را مسخره می‌کرد. زمانی که از او می‌خواستم نظم را رعایت کند، آن‌قدر مشاجره می‌کرد که مجبور بودم بگویم: «از کلاس بیرون می‌کنم» و او با بی‌تفاوتی می‌گفت: «بیرونم کن».

دانش آموزی بود که به هیچ وجه نمی توانستم دوستش داشته باشم، چون مسئول از بین بردن شادی، آرامش و موفقیت کلاس بود. در آرزوهای خود، روزی را تصور می کردم که بیاید و بگوید قصد دارد به شهر دیگری برود و بعد از آن دیگر در کلاس من حاضر نشود.

هیچ روشی نمی توانست آن نوجوان بی ادب را سر به راه کند. بارها برای او درباره بایدها و نبایدها سخن رانی کرده بودم، اما هیچ استدلالی در او اثر نمی کرد و حتی تهدید هم کارساز نبود. از آن دانش آموز متنفر بودم و می خواستم او را سر جایش بنشانم، اما تنها کاری که از دستم برمی آمد، این بود که به بی احترامی هایش با زیرکی پاسخ بدهم. در تمام آن مدت، احساسی در درون من موج می زد که حالا می دانم «آنتونی» آن را کاملاً درک کرده بود. او به خوبی فهمیده بود که من درباره اش چه طور فکر می کنم.

یک روز هنگامی که در خیابان رانندگی می کردم، به طور اتفاقی وی را دیدم. در حالی که دست خواهر کوچکش را در دست داشت، به طرف یک ماشین قدیمی می رفت. آنتونی و خواهرش را تعقیب کردم و متوجه شدم آن ها بی خانمان هستند. تا آن موقع، واقعیت زندگی او را نمی دانستم. به صندلی ماشین تکیه دادم و گریستم...

آنتونی با خواهر پنج ساله اش در عقب یک ماشین قدیمی زندگی می کرد. مادرش هم روی صندلی جلو می خوابید. او هیچ وقت پدرش را ندیده بود. خودم را در آن سن با او مقایسه کردم. وقتی هم سن و سال آنتونی بودم، پدرم برایم امکاناتی را فراهم کرده بود که او هیچ کدام را نداشت.

از رفتار خودخواهانه خود شرمند شده بودم. با خودم عهد کردم تا زمانی که معلم هستم، از پیش داوری درباره دانش آموزانم خودداری کنم. برای جبران گذشته، تصمیم گرفتم به او کمک کنم.

نمی دانم آنتونی الان کجاست، اما با وجود لحظه های سختی که در ابتدا با هم داشتیم، بقیه روزهای مدرسه با او موفقیت آمیز بود. جای مناسبی برای زندگی او و خانواده اش پیدا شد و از آن به بعد، شرایط روحی و رفتار آنتونی بهتر شد. از آمدن به مدرسه لذت می برد. من هم توانستم او را دوست داشته باشم.

من از آنتونی و دانش آموزانی چون او آموختم:

- افکار منفی درباره دانش آموزان، هیچ گاه پنهان نمی ماند، بلکه مانند حباب به سطح آب می آید و خودنمایی می کند.
- تنفر یا خشم، توانایی معلم را برای کمک کردن به دانش آموزان بدرفتار از بین می برد و بر مدیریت کلاسی تأثیر منفی می گذارد.

- توجه به مشکلات دانش آموزان و احساس هم دردی با آن ها، به زدودن افکار منفی کمک و رابطه دوستانه ایجاد می کند.
- با برخوردهای خشونت بار نمی توانید رفتارهای نامناسب دانش آموزان را اصلاح کنید و به آن ها مسئولیت پذیری را بیاموزید.

- دانش آموزان دارای مشکلات خانوادگی و اجتماعی، انتظار دارند مانند بقیه افراد مورد احترام واقع شوند. بنابراین، نباید به گونه ای با آن ها رفتار شود که احساس کنند با دیگران تفاوت دارند. حتی توجه بیش از حد هم ممکن است این احساس را در آن ها ایجاد کند.

- آن ها شدیداً به شما احتیاج دارند، چون ممکن است تنها بزرگ سالی در زندگی شان باشید که قبولشان دارید و می توانند به شما اعتماد کنند.

- به جای فریاد زدن، نصیحت کردن، پیشنهاد دادن و سرزنش کردن، بکوشید روش های دیگری را برای مقابله با این گونه دانش آموزان پیش بگیرید. هر زمان که برایتان مقدور بود، در ایجاد و گسترش روابط دوستانه با آن ها تلاش کنید.

منبع

مطلب حاضر با اندکی تغییر، از مقاله ای با عنوان «چگونه دانش آموزان تنفرانگیز را دوست بدارید»، نوشته مایکل لینسین^۱، بازنویسی شده است. این مقاله از پایگاه اینترنتی smartclassroommanagement.com برگرفته شده است.

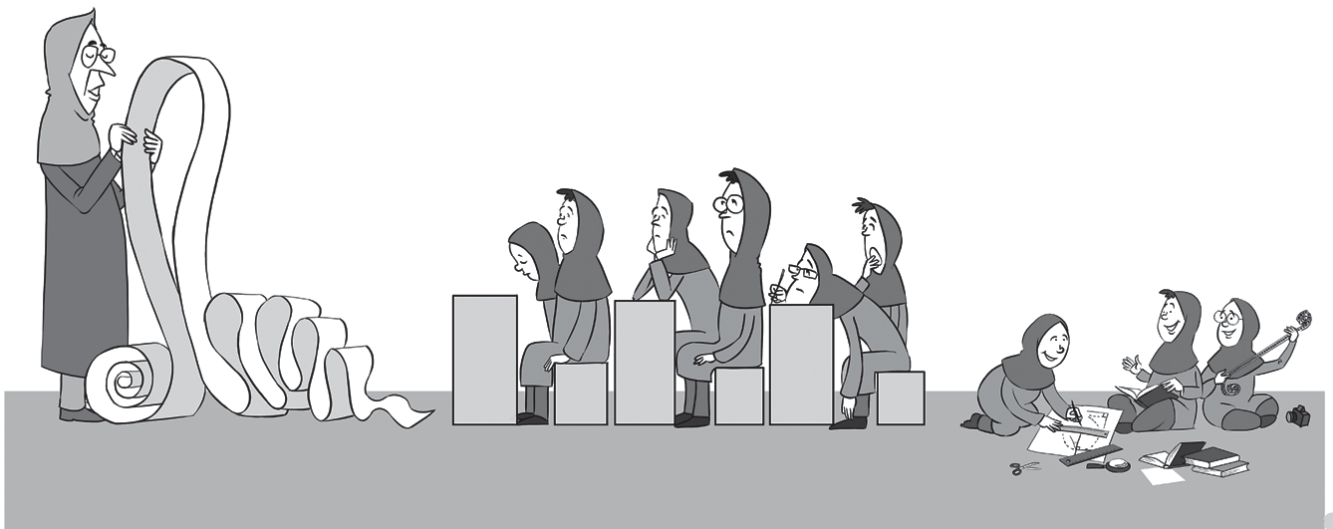
ملیسا کلی^۲ نیز تجربه مشابهی در زمینه برخورد با سوءرفتار دانش آموزان دارد که آن را در قالب داستانی با عنوان «بهترین تجربه معلمی من»^۳ در پایگاه اینترنتی educators.about.com نقل کرده است.

پی نوشت

1. How to love unlikable students (2009)
2. Michael Linsin
3. Melissa Kelly
3. My best teaching experience

به کوشش: محمد شاکر
مهدي رضاييان

دانش آموزان تنها از طريق فعاليت‌هاي
شخصي روي اشيا، ياد مي گيرند.



لذت بردن دانش آموزان از آموزش يك كليد يادگيري است.



توانایی برقراری ارتباط و کار گروهی، از کلیدهای آموزش موفق است.

ملاحظات



مردم را تنها از طریق
موقعیت های واقعی می توان آموزش
داد.



بهترین روش آموزش، آموزش از طریق بازی و سرگرمی است.

آن وقت است که مطمئنیم به تو احتیاج داریم و
مطمئنیم که تو،
فقط تویی که کمکمان می کنی...
آن وقت است که تو را صدا می کنیم، تو را می خوانیم.
آن وقت است که تو را آه می کشیم، تو را گریه می کنیم،
تو را نفس می کشیم.
وقتی تو جواب می دهی،
دانه دانه اشک هایمان را پاک می کنی و یکی یکی
غصه ها را از توی دلمان برمی داری،
گره تک تک بغض هایمان را باز می کنی و دل
شکسته مان را بند می زنی،
سنگینی ها را برمی داری و جایش سبکی می گذاری
و راحتی،
بیشتر از تلاشمان خوش بختی می دهی و بیشتر از
لب ها، لبخند،
خواب هایمان را تعبیر می کنی و دعا هایمان را مستجاب
و آرزوهایمان را برآورده،
قهرها را آشتی می کنی و
سخت ها را آسان،
تلخ ها را شیرین می کنی و دردها
را درمان،
ناامیدها، امید می شود و سیاه ها
سفید سفید...
خدایا
تو را صدا می کنیم، تو را
می خوانیم
مهربان

خدایا
تو را صدا می کنیم، تو را می خوانیم
مهربان
وقتی قلب هایمان کوچک تر از غصه هایمان می شود
وقتی نمی توانیم اشک هایمان را پشت پلک هایمان
مخفی کنیم
و بغض هایمان پشت سر هم می شکند،
وقتی احساس می کنیم بدبختی ها بیشتر از سهممان
است و رنج ها بیشتر از صبرمان،
وقتی امیدها ته می کشد و انتظارها به سر نمی رسد،
وقتی طاقتمان طاق می شود و تحملمان تمام...

تو را صدای گریه ما، تو را صدای گریه ما





رشد از دیدگاه اسلام

فیرزوه فلاح، مهسا رضوی، بهاره خلیل زاده

اسلام به عنوان دینی الهی و یک مکتب پیش رو، قبل از روان شناسان، برای انسان مراحل رشد و تکامل قائل شده بود؛ مراحلی که او را به هدف خلقتش که همان خداگونه شدن و انسان کامل است، می‌رساند. آن چه در اسلام برای انسان مطرح شده است، در قالب دستورها و سفارش‌هایی است که راه و رسم زندگی را آموزش می‌دهد و انسان را تربیت می‌کند.

مراحل رشد پس از تولد

اسلام دوران رشد را بعد از تولد به سه مرحله تقسیم می‌کند که تا ۲۱ سالگی به طول می‌انجامد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کودک در هفت سال اول سید و آقا؛ در هفت سال دوم مطیع و فرمان‌بردار و در هفت سال سوم وزیر و مشاور است» [حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵: ۱۲۴].

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کودک هفت سال بازی کند، در هفت سال دوم خواندن و نوشتن و در هفت سال سوم حلال و حرام را بیاموزد» [کلینی، ج ۶: ۴۷]. و هم‌چنین امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «فرزندت در هفت سال اول همانند ریحان و گل خوش بو است، در هفت سال دوم خدمت‌گزار و مطیع تو و در هفت سال سوم دشمن یا دوست تو باشد» [شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰: ۳۴۳].

مراحل رشد از دیدگاه اسلام

از نگاه اسلام، انسان موجودی در حال رشد است. دوران زندگی او مرحله‌های فراوانی دارد. اسلام، آغاز رشد را قبل از تولد می‌داند. چنان چه قرآن کریم در سوره غافر، آیه ۶۷ می‌فرماید: «همانا آدمی را از گل خالص آفریدیم. پس آن گاه او را نطفه گردانیدیم و در جای استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را علقه و علقه را مضغه و باز آن مضغه را استخوان گردانیدیم. سپس بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم. از آن پس، او را به صورت خلقی دیگر به وجود آوردیم (دمیدن روح). آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده». اسلام دستورهای فراوان تربیتی در خصوص دوران جنینی انسان دارد که مادران را به رعایت آن‌ها توصیه می‌کند.

دوره سوم: مشورت و وزرات

از ویژگی‌های این دوره، همراهی و مشورت پدر و مادر با فرزند است. در واقع می‌توان گفت، این دوره با مشکلات بلوغ و پذیرش تکلیف و مسئولیت همراه است. نوجوان و جوان می‌تواند در عین حال که دوست آن‌ها در خانواده است، مشاور و دستیار آن‌ها نیز باشد.

در این مرحله لازم است که پدر و مادر شرایط مشارکت فرزندان در تصمیم‌گیری‌ها را فراهم سازند. در غیر این صورت، ممکن است آن‌ها در مقابل خانواده قرار گیرند و با آن مخالفت کنند.

مسئولیت خانواده از نگاه اسلام

از دیدگاه اسلام، پدر و مادر وظایف سنگینی را در تربیت کودک و نوجوان بر عهده دارند که جزو حقوق مسلم برای کودکان محسوب می‌شود. فراهم کردن فضای تربیتی مناسب، به منظور رشد و آمادگی برای پذیرش نقش‌های اجتماعی آینده، در درجه اول بر عهده خانواده است.

از جمله حقوقی را که اسلام تحت عنوان وظیفه برای خانواده تعریف می‌کند، در فرمایش امام سجاد(ع) می‌توان دید. امام (ع) می‌فرماید: «حق کودک تو بر تو این است که بدانی وجود او از توسل و بد و خوب او در این دنیا به تو ارتباط پیدا می‌کند و باید بدانی که در سرپرستی او مسئولیت داری» [مکارم الاخلاق: ۲۴۳].

و نیز می‌فرماید: «با فرزندت چنان رفتار کن که اثر نیکوی تربیت تو مایه زیبایی وجدان اجتماعی او شود، یا این که او را چنان تربیت کن که بتواند در کارهای گوناگون زندگی با عزت و آبرومندی زندگی کند» [همان، ۲۴۳].

اسلام در سراسر دوره کودکی و نوجوانی، سفارش‌های تربیتی بسیاری را مدنظر دارد. از جمله امام رضا(ع) می‌فرماید: «فرزند خود را به بهترین اسم و کنیه نام‌گذاری کن» [مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۴ و ۵]. و پیامبر(ص) می‌فرمودند: «به کودکان خود محبت کنید و نسبت به آن‌ها مهربان باشید و هنگامی که به آن‌ها وعده دادید، به وعده خود عمل کنید» [حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۲۶].

مجموعه سفارش‌های مطرح شده نشان می‌دهد که اسلام، توجه به کودکان و نوجوانان و ایجاد فضای مناسب جهت رشد آن‌ها را نه تنها سفارشی اخلاقی،

با توجه به حدیث‌های روایت شده از سوی معصومان، می‌توان دوران رشد را به سه مرحله هفت ساله تقسیم کرد:

۱. دوره اول سیادت و سروری. ۲. دوره اطاعت و فرمان‌برداری. ۳. دوره مشورت و وزارت.

۱. دوره اول: سیادت و سروری

به نظر می‌رسد، اسلام توجه ویژه‌ای به مرحله‌های رشد به ویژه در دوران کودکی دارد. اطلاق «آقا و سرور» به کودک و تعبیر «گل و ریحان» از او نشان می‌دهد که تا چه حد، دوران کودکی از ظرافت و حساسیت برخوردار است.

دورانی که بازی، محبت، مراقبت از او و آزادی باید همراه شود تا او بتواند رشد جسمی و روحی لازم را به دست آورد.

اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی، نگرشی فوق‌العاده موقر نسبت به کودکان دارد و شرایطی را که برای رشد او مناسب است، در قالب تعالیم دینی مطرح می‌سازد. برای مثال پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «هر کس نزد او کودکی است، در برخورد با او باید کودکانه رفتار کند» [مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۱۱۴].

دوره دوم: اطاعت و فرمان‌برداری

از ویژگی‌های این دوره، اطاعت، تعلیم و تأدیب است. برخلاف دوره قبل که اسلام به آزادی مطلق برای رشد کودک توصیه می‌کند. در این دوره سفارش می‌کند شرایط تعلیم و آموزش برای او فراهم شود. این دوره در ادامه سن کودکی و آغاز نوجوانی است که بهترین فرصت را برای آموزش در اختیار می‌گذارد. چنانچه امام صادق(ع) تأکید بر خواندن و نوشتن در هفت سال دوم تأکید دارند و پیامبر(ص) نیز می‌فرماید: «به فرزندان احترام کنید و با آداب و روش‌های پسندیده با آن‌ها رفتار کنید».

اما در مورد تأدیب نیز اسلام شرایطی را مطرح می‌سازد که آن را به فرصتی آموزشی - تربیتی تبدیل می‌کند.

امام علی(ع) می‌فرماید: «آداب و رسوم زمان خود را با فشار و زور به فرزندان خویش تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند».

و در خصوص تنبیه می‌فرماید: «عاقل به وسیله ادب پند می‌پذیرد و این چهارپایانند که جز با زدن تربیت نمی‌شوند».

نیکویی به کودکان
ابراهیم بن ادهم - رحمه الله -
گوید، وهب بن منبه می‌گفت:
در یکی از کتاب‌ها خواندم که
مؤمنی (ع) گفت: پروردگارا،
کدام یک از اعمال را دوست تر
داری؟ خدای فرمود: نیکویی
کردن به کودکان را. زیرا آن‌ها
ثمره روزی من‌اند. چون بمیرند
آنان را وارد بهشت می‌سازم

بلکه یک ضرورت تلقی می‌کند، زیرا کودک و نوجوان در شرایطی نیستند که خودشان به تنهایی قادر باشند اوضاع را به نفع خود تغییر دهند.

نوجوان و جوان از دیدگاه اسلام

همان‌طور که گفته شد، بحث حقوق جوان و نوجوان از دیدگاه اسلام با توصیه‌های اخلاقی توسط پیامبر (ص) و معصومین (ع) آمیخته شده است. از نگاه آن‌ها جوان به عنوان عنصر فعال و حساس در جامعه مطرح است که حقوق و وظایفی دارد و سایرین موظف به رعایت آن هستند.

انس و الفت با جوان

پیامبر (ص) درباره ویژگی‌های روحی و روانی جوان می‌فرماید: «درباره جوانان به خیر و نیکی سفارش می‌کنم، چرا که قلب آنان رقیق و مهربان است». امام صادق (ع) می‌فرماید: «خدا بیمارزد کسی را که به فرزندش در نیکی و نیکوکاری یاری کند». راوی از امام (ع) پرسید چگونه؟ امام (ع) فرمودند: «آن‌چه فرزند در توان داشته و انجام داده است، بپذیرد و از آن‌چه توانایی نداشته است درگذرد و او را به گناه و معصیت وادارد و با مدارا و برخورد سنجیده با او رفتار کند».

در جای دیگر پیامبر (ص) می‌فرماید: «رحمت الهی شامل حال بنده‌ای باشد که فرزندش را با نیکی و احسان به او، هم‌خو شدن با او و آموزش علم و ادب، بر انجام دادن خوبی‌ها یاری کند».

یکی از حقوق جوانان این است که والدین و مربیان با او مأنوس شوند تا او بتواند مشکلات خود را در سایه دوستی مطرح کند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «دل‌های مردم وحشی است، پس هر که با آن‌ها الفت گیرد، به سویش روی می‌آورد».

پس دوستی، زمینه طرح مشکلات و حل آن‌ها را فراهم می‌سازد.

مدارا با جوان

مدارا با دیگران از رفتارهای اخلاقی است که در سنت پیامبر (ص) بر آن بسیار تأکید و به خصوص در مورد جوانان سفارش شده است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «آن‌چه در توان فرزند بوده است قبول کند و از آن‌چه بر او مشکل بوده است، درگذرد و او را به گناه وادارد و با او مدارا کند». امام علی (ع) فرموده‌اند: «هرگاه جوانی را بازخواست کردی، مقداری از گناهان او را نادیده بگیر تا مؤاخذه تو، او را به طغیان و لجاجت وادار نکند».

در جای دیگر می‌فرماید: «از تکرار عتاب و سرزنش دوری کن، زیرا سبب واداشتن به گناه می‌شود و ملامت را بی‌اثر می‌کند».

ارزش نهادن به شایستگی‌های جوانان

جوان می‌خواهد که شخصیت و توانمندی‌هایش را ارج بنهند و از توانایی‌هایش غفلت نشود.

امام علی (ع) می‌فرماید: «بزرگی شأن مایه فضیلت و شایستگی مایه بزرگی است».

به همین دلیل اسلام تأکید می‌کند که به نظر جوانان توجه کنید و با مشورت کردن با آن‌ها، به آن‌ها ارزش بدهید و مسئولیت‌پذیرشان کنید. چنان‌چه در حدیث آمده است: «جوان عضوی از خانواده و در مقام وزیر و معاون برای والدین است و تا هفت سال سرور، هفت سال دیگر فرمان‌بر و هفت سال بعد وزیر و معاون است».

جوان و حق نظارت و حفاظت او

از وظایف مهم افراد جامعه اسلامی، توجه به فضای تربیتی او و مراقبت از آن‌هاست.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «جوانان را از گمراهان و تندروهای اعتقادی بیم دهید تا آن‌ها را فاسد نکنند».

با توجه به آن‌چه که مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که حق تعلیم و تربیت و تکامل معنوی، از حقوق اولیه و از مصادیق حقوق طبیعی انسان محسوب می‌شود که اسلام به خوبی و به طور جامع بر آن تأکید ورزیده و حقوق فردی - اجتماعی کودک، جوان و نوجوان را در قالب نظام تربیتی مطرح کرده است.

منابع

۱. آداب تعلیم و تعلم در اسلام، شهید ثانی، ترجمه سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. الحدیث (روایات تربیتی)، مرتضی فرید، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. اصول کافی، محمد یعقوب کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی.
۴. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی.
۵. تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات الزهراء.
۶. غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری.
۷. نهج البلاغه، نامه امام علی به فرزندش.
۸. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن حر عاملی.

احترام متقابل در کلاس درس

لیلی محمدحسین

از طرف دیگر، برای برقراری احترام متقابل در کلاس درس، آن چه باید مدنظر باشد، این است که این دانش آموزان هستند که آموزش داده می شوند، نه دروس. بنابراین، اولین حرکت با معلم است. باید از طرح درسش خارج و به زندگی دانش آموزانش وارد شود. همین که احترامتان را متوجه تک تک دانش آموزان می کنید، فرایند احترام متقابل را آغاز می کنید.

اگرچه نزدیک شدن شخصی با تک تک دانش آموزان در کلاس درسی با ۳۰ دانش آموز کار آسانی نیست، ولی برقراری تماس چشمی، لبخند زدن و با نام صدا کردن هر یک، به طور مرتب، وقت زیادی نمی گیرد. همین که با هر یک از دانش آموزان ارتباط متقابل برقرار کردید، با نیازهای فردی آنان بهتر آشنا می شوید. وقتی به دنبال راه هایی برای برطرف کردن آن نیازها می گردید، ایجاد تفاهم خواهید کرد و احترام تک تک دانش آموزان را جلب می کنید.

تحقیق می کنم

دانش آموزان به طور طبیعی به معلمی که توانایی اش برای تدریس زیاد و درکش از محتوای آن خوب است، احترام می گذارند. ممکن است شما به عنوان معلم همه پاسخ ها را ندانید. وقتی نمی دانید، دانش آموزان بزرگ تر به اعتراف صادقانه شما، (نمی دانم)، همراه با تمایلاتن با ابراز این جمله: «ولی تحقیق می کنم و درباره آن با تو صحبت می کنم»، ارج می نهند. ضمن این که نشان می دهید به شما هم می توانند آموزش دهند و برای یادگیری از دانش آموزانتان و آماده سازی درستان اشتیاق دارید؛ تواضعی نشان می دهید که برای شما اعتبار به ارمغان می آورد.

محیطی بی همتا

کلاس درس محیطی بی همتاست، چون مربی مسئول ایجاد قابلیت هایی در گروهی از افراد است که ممکن است بخواهند در آن محیط باشند یا نباشند. در جامعه مدرن امروز، بسیاری از افراد انتظار دارند بین معلم و دانش آموزان رابطه ای قوی ایجاد شود. البته برای این رابطه حدودی وجود دارد و معلمان باید روی مرزی دقیق، به گونه ای حرکت کنند که «ارتباطاتشان» با دانش آموزان از خطوط مشخصی عبور نکند.

احترام متقابل، غالباً با انتظارات مناسب شروع می شود. هر معلمی باید بیان کند که از دانش آموزان چه انتظاری دارد. معلمان وقتی دچار مشکل می شوند که ابتدا خیلی مقابله ای رفتار می کنند و ناگهان به رویکرد متضاد آن رو می آورند و به نظر بسیار کم توان می رسند. علاوه بر این، دانش آموزان ممکن است به معلمی که حرفش با رفتارشان کاملاً متفاوت است، احترامی نگذارند. پایداری رفتاری بهترین رویکرد است، هر چند معلم باید بسته به پویایی کلاس، سطح مشخصی از انعطاف را حفظ کند. معلم می تواند با درگیر شدن در گفت و گویی مستمر نیز احترام متقابل ایجاد کند. به طور کلی، معلم باید انتقال دهنده دانش باشد، ولی در عین حال تلاشی هماهنگ برای شناخت دانش آموزانش داشته باشد. یکی از مهم ترین نکات در ایجاد فرهنگ احترام متقابل این است که دانش آموزان متوجه شوند، احترام متقابل جاده ای دوطرفه است.

یکی از مهم ترین نکات در ایجاد فرهنگ احترام متقابل این است که دانش آموزان متوجه شوند، احترام متقابل جاده ای دوطرفه است

دانش‌آموزان تمایل دارند به معلمی جذب شوند که اهل برقراری ارتباط و جذاب است. اگر به دانش‌آموزان ابتدایی درس می‌دهید، باید در روش ارائه درس صبر، مهربانی و خلاقیت نشان دهید. البته ممکن است نتوانید بگویید که احساسات به دانش‌آموزان احترام است، ولی وقتی کودکان تمایل دارند از دستورالعمل‌های شما پیروی کنند و اشتیاق دارند توجه شما را به خود جلب کنند، محبوب دلتان می‌شوند.

دانش‌آموزان دوره‌های راهنمایی و متوسطه به معلمی احترام می‌گذارند که در کلاس آن‌ها را ساکت نمی‌کند. هم‌چنین، می‌خواهند قوانین حاکم بر کلاس را بدانند و یک‌دفعه با قوانین نادانسته غافل گیر نشوند. به محض این که قوانین پایه‌ای را تعیین کردید، آن‌ها را به اجرا در آورید. ناتوانی در دنبال کردن قوانین، منجر به این خواهد شد که به شما به عنوان معلمی مقتدر، بی‌اعتنا شوند. اگر می‌توانید در کلاس شوخ‌طبعی کنید، آن هم نقطه قوتی به نفعتان خواهد بود. نوجوانان به سرعت کار تقلیدی را تشخیص می‌دهند. بنابراین، اگر مقداری ناخالصی داشته باشید، دانش‌آموزانتان خیلی نظر خوبی راجع به شما نخواهند داشت. با دانش‌آموز نوجوان مانند شخص مسئول رفتار کنید. هر وقت لازم است قوانین پایه‌ای را بیان و به آن تأکید کنید. بکوشید راحت باشید و نشان دهید که حتی می‌دانید در کلاس، چه‌طور شوخ‌طبعی کنید. به این روش، به زودی درمی‌یابید که احترام اکثر دانش‌آموزانتان را جلب کرده‌اید.

فرصت ابراز وجود

در همه گروه‌های سنی، دانش‌آموزان می‌خواهند فرصت ابراز خودشان را داشته باشند و صدایشان شنیده شود. معلم از دانش‌آموزان فعال لذت می‌برد. همین که شما و دانش‌آموزانتان درگیر تبادل ایده در یک فرایند «بده بستانی» می‌شوید که مستلزم در میان گذاشتن افکار، پرسیدن سؤال و گوش دادن به یکدیگر است، احترام متقابل رشد خواهد کرد. هم دانش‌آموز و هم معلم با انتظارات فردی خود به موقعیت جدید کلاس درس وارد می‌شوند. دانش‌آموزانتان فرض خواهند کرد که شما به آن‌ها درس می‌دهید و شما از آن‌ها انتظار دارید در فرایند یادگیری درگیر و فعال شوند. وقتی یادگیری واقعی رخ می‌دهد، معلم و دانش‌آموزان، هم به فرایند یاد شده و هم به یکدیگر، احترام خواهند گذاشت.

روش‌های ایجاد احترام متقابل در کلاس درس

● به کلاس درس با این قصد وارد شوید که دانش‌آموزان را آموزش دهید نه درس‌ها را.

● درباره برقراری ارتباط با تک‌تک دانش‌آموزان و یادگیری این که چه‌طور به بهترین شکل نیازهایشان را پاسخ گوید، عزم راسخ داشته باشید.

● اعتمادبه‌نفس و درک خوبی از محتوای درسی‌تان داشته باشید.

● مشتاق باشید که بگویید «می‌دانم»، و یادگیرنده باشید.

● با دانش‌آموزان ابتدایی، صبور، مهربان و خلاق باشید.

● با دانش‌آموزان دوره‌های راهنمایی و متوسطه مانند زنان و مردان جوان رفتار کنید. قوانین پایه‌ای را بیان و از آن‌ها پیروی کنید. راحت، شوخ‌طبع و واقعی باشید.

● فعال بودن در کلاس را در همه سطوح ایجاد کنید. ایده‌ها و سؤال‌های جدید را تشویق کنید.

● شنونده (گوش‌دهنده) خوبی باشید.

● به خاطر داشته باشید، درست همان‌طور که شما خواهان احترام هستید، دانش‌آموزانتان هم طالب آن هستند. احترام متقابل از محیط یادگیری مثبت به وجود می‌آید. با توجه نشان دادن به دانش‌آموزان و اشتیاق واقعی برای یادگیری آنان، کمک کنید فرهنگی ایجاد شود که در آن بتوانید احترام به دست آورید. در عوض، از دانش‌آموزان قدردانی و حتی تحسین نصیبتان خواهد شد.

تدریس فقط ارائه برنامه درسی نیست. تدریس یعنی فراهم کردن جایی امن برای همه دانش‌آموزان، ایجاد محیطی که دانش‌آموزان در آن بتوانند حتی برای بخشی از روزشان تلاش کنند و موفق شوند. احترام متقابل باید ایجاد و مراقبت شود و معلم مؤثر باید این محیط را در همه اوقات تحت کنترل داشته باشد.

احترام متقابل یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در پارامترهای کلاس درس مدرسه باید منتقل شود. بدون احترام متقابل، دانش‌آموزان مسیرشان را گم می‌کنند. معلم باید سطح احترام را کنترل کند و این احترام متقابل را ایجاد و پرورش دهد. وظیفه معلم است که محیطی ایمن و جالب برای یادگیری فراهم کند.

الگوی رفتارهای مناسب بودن و انتقال پیام‌های مناسب از طرف معلم، امری الزامی است. از اولین زنگ سال تحصیلی تا زنگ پایانی آخر سال قبل از تعطیلات تابستانی، معلم باید کلاسی مملو از احترام متقابل داشته باشد.

منابع

1. Todd Pheifer (2009), Teaching tips: How to develop a culture of mutual respect in the classroom, <http://www.helium.com/items/1490205-teaching-tips-how-to-develop-a-culture-of-mutual-respect-in-the-classroom?>
2. Deborah Bauers (2009), Teaching tips: How to develop a culture of mutual respect in the classroom, <http://www.helium.com/items/1478309-how-can-a-teacher-develop-mutual-respect-in-the-classroom?>

سپیده شهیدی

مهارت «نه گفتن» راسا یوزرکم



دوستی‌های پرخطر

نوجوانی دوره سنی ۱۲ تا ۱۹ سالگی و دوره انتقال از کودکی به بزرگسالی است. دوره گذر، مرحله آسیب‌پذیری و خطر است. نوجوان به سرعت از محرک‌های محیطی متأثر می‌شود و رفتارهای خطر جویی را انجام می‌دهد. گروه هم‌سالان در دوره نوجوانی از افرادی تشکیل می‌شود که از حیث سن تقویمی و عقلی به هم نزدیک هستند و میان خود وحدتی ناگسستنی ایجاد می‌کنند که وضع اجتماعی خاص و روش معینی در زندگی دارد. فشار گروه، فشاری روان‌شناختی است که خواسته یا ناخواسته از طریق گروه بر اعضا وارد می‌شود تا هنجارها، نگرش‌ها و رفتارهای گروه را بپذیرند و به آن پای‌بند گردند. بسیاری از رفتارهای خطر زای سلامت که علت اصلی مرگ‌ومیر جوانان و بزرگ‌سالان هستند، در طی نوجوانی ایجاد و تقویت می‌شوند. رفتارهای خطرناک همانند استفاده از دخانیات، الکل و سایر مواد، فعالیت‌های جنسی محافظت نشده، رژیم غذایی نامطلوب، نداشتن فعالیت‌های جسمی و رفتارهایی که با آسیب‌ها و خشونت‌های غیرعمدی همراه‌اند، از جمله این رفتارها هستند. تحقیقات نشان می‌دهند، تقریباً ۶۰ درصد موارد اولین مصرف مواد، به دنبال تعارف دوستان رخ می‌دهد. مطالعه طارمیان نشان می‌دهد که ارتباط با دوستان مصرف‌کننده مواد، تأثیرگذارترین و قوی‌ترین عامل خطر پیش‌بینی‌کننده مصرف مواد در نوجوانی است. سنینی که بیشترین خطر شروع مصرف سیگار را دارند، به کلاس‌های دوم و سوم راهنمایی مربوط است. در این سن، نوجوان دسترسی بیشتری به مواد دارد و با نوجوانانی که مواد مصرف می‌کنند، مواجه می‌شود. چون مهارت قضاوت و قدرت تصمیم‌گیری نوجوان در حال

رشد است، توانایی آن‌ها نیز در ارزیابی دقیق مخاطرات و تصمیم‌گیری‌های منطقی درباره مصرف مواد محدود است. نوجوانان، جمعیت هدف برای آموزش برنامه‌های پیشرفت سلامت هستند. برنامه‌های آموزشی در زمینه مواد، از اواخر دهه ۱۹۶۰ و آغاز دهه ۱۹۷۰م اجرا و ارزیابی شده‌اند. یکی از نکات کلیدی بحث مصرف مواد، توجه به مهارت‌هایی

مرد مصاف در همه جا یافت می شود در هیچ عرصه مرد تحمل ندیده ام صائب

است که افراد را در برخورد با این مشکلات توانمند سازد. مطالعات زیادی نشان داده اند که آموزش مهارت های زندگی برای پیشگیری و درمان مشکلات بهداشتی مانند مصرف مواد، اثرات رضایت بخشی دارد. تحقیقات نشان می دهد، با اجرای برنامه های مدرسه محور، میزان مصرف سیگار و مواد کاهش یافته است. مناسب ترین شیوه برای ارتقای توانایی های روانی اجتماعی کودکان و نوجوانان، دخالت از طریق آموزش مهارت های زندگی در محیط آموزشی حمایت کننده، یعنی مدرسه است که مهارت نه گفتن یکی از آن هاست.

مهارت های زندگی

به طور کلی، مهارت های زندگی عبارت اند از: توانایی هایی که به ارتقای بهداشت روانی افراد جامعه، غنای روابط انسانی، افزایش سلامت و رفتارهای سلامتی در سطح آن، منجر می شوند. این مهارت ها به افراد کمک می کنند مثبت عمل کنند تا هم خودشان و هم جامعه را از آسیب های روانی-اجتماعی حفظ کنند و هم سطح بهداشت روانی خود و جامعه را ارتقا بخشند.

بین جنسیت و میانگین «مهارت نه گفتن» رابطه معنی داری وجود داشت. میانگین «مهارت نه گفتن» در دختران در هر دو گروه، در پیش و پس از آزمون، بیشتر از پسران بود. بین سن و میانگین «مهارت نه گفتن» رابطه معنی دار معکوسی وجود داشت، به طوری که با افزایش سن، میانگین «مهارت نه گفتن» کاهش یافته بود. شیپر و همکاران در بررسی تفاوت های جنسی درباره «مهارت نه گفتن»، نشان دادند که پسران نسبت به دختران «مهارت نه گفتن» کمتری دارند که با نتیجه این مطالعه نیز همسو است.

نیکلز (۲۰۰۶) در مطالعه دیگری درباره بررسی تفاوت جنسی در پرخاشگری و بزه کاری در نوجوانان مدارس راهنمایی نشان داد که رفتارهای بزه کارانه و پرخاشگرانه به طور معنی داری در دختران کمتر از پسران است.

بوتوین و همکاران (۱۹۸۰) در مطالعه دیگری با بررسی پیشگیری از شروع سیگار کشیدن با آموزش های مهارت های زندگی در دانش آموزان کلاس های هشتم، نهم و دهم در مدارس حومه نیویورک نشان دادند، نیاز

به پذیرش در گروه، در دانش آموزان کلاس های هشتم و نهم کاهش معنی داری نسبت به دانش آموزان کلاس دهم داشت. به عبارت دیگر با افزایش سن، احتمال قبول فشار در گروه افزایش می یابد که با نتایج این مطالعه (با افزایش سن، میانگین «مهارت نه گفتن» کاهش یافته است) همسو است.

دختران با عامل حمایت کننده خانواده، تحت تأثیر قرار می گیرند، در حالی که در پسران، عوامل اجتماعی و محیطی مؤثرتر است. به همین دلیل، عزت نفس در دختران تقریباً به روابط مثبت با والدین مرتبط است. این امر می تواند عامل حمایتی برای مقاومت در برابر فشار گروه در دختران باشد. دختران دوست دارند نگرش های درست و خودکارایی مثبت را گزارش کنند که خود می تواند دلیلی برای میانگین نمرات بالای دختران در این آزمون باشد. **ضیاءالدینی (۱۳۸۵)** «وجود ارتباط خانوادگی سالم و آموزش مهارت های زندگی را، در رد کردن تعارف مواد مخدر از طریق دوستان کمک کننده می داند» [عزت آغاچری، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۱].

چرا نه؟!

چرا باید گاهی نه بگوییم؟ آیا نه گفتن یک مهارت است؟ چگونه می توان این مهارت را یاد گرفت؟ این ها سؤالاتی هستند که شاید برای برخی از شما هم مطرح شده باشند. از آن جا که زندگی اجتماعی نیازمند رعایت مواردی است که هم به حقوق دیگران و هم به حقوق فرد باید توجه شود، «مهارت نه گفتن» یکی از لازمه های آرامش فرد در زندگی شخصی و اجتماعی اش است. هر فرد، برای خود، افکار، ایده ها و اهدافی دارد و یک شیوه زندگی را انتخاب کرده است. انسان، اراده، اختیار و آگاهی دارد و براساس اراده خود می تواند تصمیم هایی برای زندگی اش داشته باشد. این تصمیم ها شامل موارد بسیار جزئی تا موارد بزرگ و پراهمیت می شود. آن چه که به عنوان مانعی فرد را از عملی ساختن تصمیم های خود باز دارد، باید به نحوی از گذر مسیر او برداشته شود. برای چنین اقدامی، قاطعیت، قدرت و به عبارتی، مهارت هایی چون نه گفتن مورد نیاز است.

کودکان در سنین خاصی ویژگی هایی دارند که اندکی از ویژگی های آن ها با سال های دیگر زندگی متفاوت است. در حدود سنین چهار یا پنج سالگی، تمایل به استقلال بیشتری دارند. مقابل خواسته های دیگران مخالفت و به عبارتی با والدین لجبازی می کنند. این دوره سنی، به سن نه گفتن معروف است. به طوری که رفتار معکوس به

چه عکس‌العملی باید داشته باشد؟ در چنین مواردی، معمولاً نیاز به مهارت نه گفتن احساس می‌شود.

در چه مواردی نه می‌گوییم؟

آیا در همه موارد باید از این مهارت استفاده کرد؟ آیا همیشه باید مقابل خواسته‌های دیگران مقاومت کرد و جواب رد به آن‌ها داد؟ باید روی موارد و موضوعاتی که نه گفتن در آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد، طبقه‌بندی مناسبی داشته باشیم. زمانی که پذیرفتن درخواست‌ها، برای فرد خطرناک و مشکل‌های جدی در پی دارد، لازم است فرد با قاطعیت رفتار کند. از این‌رو لازم است گام‌های «مهارت نه گفتن» را به دانش‌آموزان بیاموزیم:



گام ۱. در مهارت نه گفتن، ابتدا تصمیم بگیرید که آیا دادن پاسخ مثبت به درخواست مورد نظر، به نفع شما هست یا خیر. به عبارت دیگر، پیامد کوتاه و بلند مدت درخواست را بررسی کنید.

گام ۲. علت تصمیم یا خواسته و احساسات را بگویید.
گام ۳. به طرف مقابل نشان دهید که نظر و خواسته یا احساس او را درک کرده‌اید.

موقعیت: یکی از هم‌کلاسی‌ها از دانش‌آموزی می‌خواهد کتابش را به او قرض دهد؛ در حالی که خودش به آن کتاب نیاز دارد. **پاسخ غیر جرئت‌مندانه:** (با احساس ناراحتی) باشه؛ حالا که می‌خواهی، کتابم را می‌دهم.

پاسخ جرئت‌مندانه: نه، نمی‌توانم کتابم را به تو قرض بدهم. (گام ۱)

خودم به آن نیاز دارم. (گام ۲)

البته می‌دانم که تو واقعاً به آن نیاز داری. (گام ۳)

نحوی در اکثر عملکردهای کودک دیده می‌شود و او به نحوی می‌خواهد خلاف خواسته والدین عمل کند. این ویژگی‌ها به طور طبیعی در این سنین آغاز می‌شوند و می‌توان گفت، تمرین‌هایی اولیه برای پیدا کردن مهارت‌های مرتبط در سنین بزرگسالی هستند. مشابه این حالت را ما باری دیگر در دوره نوجوانی مشاهده می‌کنیم. در این دوره سنی نیز فرد به ویژه نسبت به خواسته‌های والدین حالت عناد و منفی‌کاری می‌گیرد و تلاش می‌کند بیشتر مطابق با خواسته‌ها و نظرات خود عمل کند. این کار روشی برای نشان دادن حس استقلال در نوجوان است. با وجود این که این دوره‌ها به عنوان دوره‌های اختصاصی نه گفتن معروف‌اند، اما یادگیری نه گفتن در هر سنی امکان‌پذیر است.

انواع نه گفتن

اگر بخواهیم انواع مواردی را که در آن‌ها ناچار به استفاده از این مهارت هستیم، دسته‌بندی کنیم، به دو طبقه کلی می‌رسیم؛ نه گفتن به خود و نه گفتن به دیگران.

نه گفتن به خود

هر فرد برای خود اهدافی در نظر دارد و بر این اساس تصمیماتی می‌گیرد. برای عملی ساختن آن‌ها لازم است با هر آن‌چه که در ارتباط با خود، مانع از انجام دادن تصمیم‌هایش می‌شود، مبارزه کند. در چنین حالتی، فرد باید به خواسته‌هایش نه بگوید تا بتواند به اهدافش برسد. فردی را تصور کنید که تصمیم گرفته است با اجرای رژیم غذایی مناسب، وزن خود را کاهش دهد. کم کردن وزن، هدف اساسی اوست که برای رسیدن به آن باید از برخی رفتارهای خوردن دست بردارد. مثلاً از خوردن انواع شیرینی خودداری کند. زمانی که فرد مقابل وسوسه خوردن یک تکه شیرینی خوش‌مزه مقاومت می‌کند، در واقع به خواسته‌هایش جواب نه می‌دهد؛ خواسته‌هایی که با خواسته‌های اساسی‌تر او منافات دارند.

نه گفتن به دیگران

زمانی که خواسته‌ها و تمایلات فرد با خواسته‌های دیگران منافات پیدا می‌کند، فردی که تمایلات و خواسته‌های خود را ترجیح می‌دهد، ناچار است مقابل خواسته‌های دیگران مقاومت کند. چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد؟ دانش‌آموزی را تصور کنید که کتاب درسی خود را برای مطالعه لازم دارد. مقابل درخواست دوستش که کتاب او را شب امتحان به امانت می‌خواهد،

چون جامه چرمین شمرم صحبت نادان زیرا که گران باشد و تن گرم ندارد از صحبت نادان بترت نیز بگویم خویشی که توانگر شد و آزرم ندارد ابن یمین فریومدی

از دانش‌آموزان بخواهید موقعیت‌هایی را که نه گفتن برایشان دشوار است، شناسایی و گام‌های یاد شده را تمرین کنند. بعد از شناسایی موقعیت‌های دشوار، آن‌ها می‌توانند به روش ایفای نقش عمل کنند. به آنان آموزش دهید که در رابطه خود با دیگران و بیان احساس و افکارشان، از پیام‌های سه بخشی استفاده کنند:

بخش ۱. رفتار یا عملی را که به تعارض یا ناراحتی شما منجر شده است، بیان کنید. مثال: «چند بار تو بدون اجازه سراغ میز کتاب‌های من رفته‌ای؟»

بخش ۲. به فرد مقابل بگویید که رفتار خاص او چه احساسی در شما ایجاد کرده است. مثال: «این منو ناراحت می‌کند.»

بخش ۳. اثر آن رفتار را بر عملکرد و برنامه‌هایتان بگویید. مثال: «چون آن وقت احساس می‌کنم که روی دوستی ما اثر بدی می‌گذارد.»

به دانش‌آموزان بیاموزید که برای بیان خواسته‌های خود، ابتدا شرایط خویش را توصیف کنند. مثال: «من فردا امتحان دارم و باید در اتاق ساکت درس بخوانم. میشه منو در اتاق تنها بگذاری؟»

هم‌چنین به آن‌ها بیاموزید، در موقعیت‌هایی که نمی‌توانند به طور مستقیم نه بگویند، از شیوه‌های غیرمستقیم استفاده کنند. این شیوه‌ها عبارت‌اند از: گفتن مسائل همان گونه که هست: (نه ممنونم، دوست ندارم)؛ بهانه آوردن: (نه ممنونم، عجله دارم باید بروم)؛ طفره رفتن: (نه ممنونم، حالا نه شاید بعد)؛ عوض کردن موضوع: (نه بگویید و سپس از موضوع دیگری حرف بزنید)؛ تکرار کردن: (نه خیلی ممنونم، نه، اصلاً علاقه‌ای ندارم)؛ دور شدن: (بگویید نه و بروید)؛ اجتناب از موقعیت: (به موقعیتی که احتمال دارد چنین درخواست‌هایی از شما بشود، وارد نشوید).

اما چه چیزی باعث می‌شود که نه گفتن تا این اندازه سخت باشد؟ اولاً شخصی که به او نه می‌گوییم، ممکن است آزاده، عصبانی یا ناامید شود و این معمولاً برایمان خوشایند نیست. دوم این که اگر قرار باشد ما در آینده هم با این فرد سروکار داشته باشیم، قطعاً می‌خواهیم ارتباط خوبی را با او ادامه دهیم و یک بار «نه گفتن»، به شیوه‌ای

نادرست، می‌تواند این ارتباط را به خطر بیندازد. به کارگیری نکاتی هنگام نه گفتن، باعث می‌شود به روابطمان لطمه کمتری وارد شود.

۱. ارزش وقت خود را بدانید و اولویت‌های خود را بشناسید. تعهدات خود را بشناسید و بدانید که وقت شما بسیار گران‌بهاست. بنابراین، وقتی کسی از شما می‌خواهد وقتتان را به یک کار جدید اختصاص دهید، از آن‌جا که می‌دانید باید زمانی را برای آن بگذارید و این کار هم چندان راحت نیست، به او بگویید که فعلاً نمی‌توانید.

۲. تمرین کنید که نه بگویید. نه گفتن در هر زمانی که می‌توانید، باعث می‌شود که راحت‌تر از این کلمه استفاده کنید و گاه تکرار این کلمه، تنها راه برای انتقال پیام به آن‌هایی است که مدام از شما خواسته‌هایی دارند. هنگامی که اصرار می‌کنند، شما به نه گفتن ادامه دهید؛ سرانجام پیام را دریافت خواهند کرد.

۳. عذرخواهی نکنید. یک راه معمول برای شروع مخالفت با یک درخواست، این است که می‌گوییم «خیلی متأسفم، اما ...». زیرا همه فکر می‌کنند این شیوه مؤدبانه‌تر است. هر چند رعایت ادب بسیار ضروری است، اما این نوع شروع کردن، ضعف شما را نشان می‌دهد. باید محکم باشید و برای این که خواسته‌هایتان برایتان مهم است، معذرت نخواهید

۴. خوب بودن را بس کنید. همان‌طور که گفته شد، رعایت ادب بسیار مهم است، اما خوب بودن با مدام بله گفتن، به شما آسیب خواهد زد. وقتی شما به آسانی به همه درخواست‌ها پاسخ مثبت می‌دهید، مردم به این رویه ادامه خواهند داد. اما اگر شما راهشان را سد کنید، آن‌ها به دنبال افراد هدف آسان‌تری خواهند رفت.

۵. سریع پاسخ ندهید. به جای دادن یک پاسخ دقیق و مشخص، بهتر است به فرد تقاضاکننده بگویید به خواسته‌اش فکر می‌کنید و خبر می‌دهید. این به شما اجازه می‌دهد که بیشتر فکر کنید و تعهدات و اولویت‌های خود را بررسی کنید. سپس اگر نمی‌توانید آن تقاضا را برآورده کنید، به سادگی بگویید که پس از فکر و بررسی به این نتیجه رسیدید که فعلاً قادر به انجام درخواستش نیستید. در این حالت، حداقل آن خواسته را بررسی کرده‌اید.

منابع

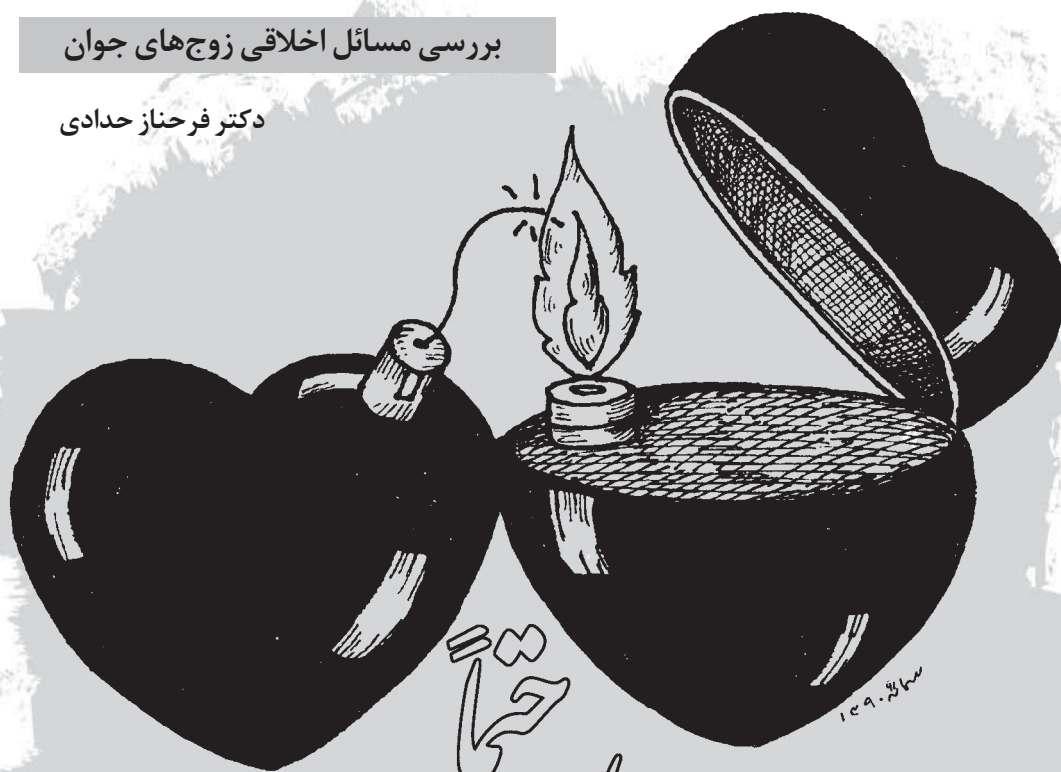
۱. افزایش مهارت جرئت‌مندی. مژگان درویش‌محمدی. مجله رشد مشاور مدرسه، پاییز ۸۹، شماره ۱.
۲. تأثیر دخالت‌های مدرسه‌محور بر مهارت نه گفتن در دانش‌آموزان دوره راهنمایی. پروانه عزت‌آغاچری. مجله پرستاری و مامایی تبریز. تابستان ۸۹، شماره ۱۸.

3. www.sharghnewsaper.com

4. http://www.lifehack.org/articles/communication/the-gentle-art-of-saying-no.html

بررسی مسائل اخلاقی زوج‌های جوان

دکتر فرحناز حدادی



مجردمان بخوانند مسائل اخلاقی حتماً بخوانند

فروغ آرام

مهم‌ترین نکته در ازدواج و تشکیل خانواده، آرامشی است که فرد به دست می‌آورد. این عبارتی بود که بارها و بارها خانم فروغ، دبیر درس حرفه‌وفن مدرسه راهنمایی دانش، در جمع همکاران خود در مدرسه مطرح کرده بود. چند ماهی بود که به جمع متأهلان پیوسته و با یکی از آشنایان ازدواج کرده بود، ازدواجی که شادمانی خودش و سایر کارکنان مدرسه را به دنبال داشت.

اما این شور و شادمانی دیری نپایید. پس از مدتی، رضایت جای خود را به نارضایتی داد. دیگر در نگاه خانم فروغ آن شمع و امید همیشگی به چشم نمی‌خورد. این مسئله از چشم تیزبین مدیر مدرسه، خانم گلستان، دور نماند. به وضوح احساس خشم را در کلام و رفتار خانم فروغ مشاهده می‌کرد. بنابراین، به دنبال فرصتی برای گفت‌وگو با خانم فروغ بود، تا این که...

روز دوشنبه با نیم ساعت تأخیر با چهره‌ای که حکایت از درماندگی و کلافگی داشت، در دفتر مدرسه حاضر شد. دفتر حضور و غیاب را امضا کرد، بالای امضای خود، عبارت نیم ساعت تأخیر را درج کرد و به سرعت از دفتر خارج شد. خانم

گلستان در راهرو به آرامی دست خانم فروغ را گرفت و به سمت دفتر خود برد. پس از لحظاتی که به کندی و سنگینی سپری می‌شد، بغض خانم فروغ ترکید و اشک از چشمانش جاری شد.

پس از صحبت‌هایی که با مدیر صمیمی و دوست داشتنی مدرسه داشت، آرامشی نسبی به دست آورد و به کلاس درس رفت. حال، خانم گلستان مانده بود و توده‌ای که عشق خانم فروغ پشت آن پنهان شده بود؛ ابری از دل‌زدگی و بی‌زاری و نارضایتی.

تعارضات زناشویی

خانم گلستان براساس تجربه زندگی زناشویی خود، به خوبی می‌دانست که ماه‌ها و سال‌های اول ازدواج از مقاطع مهم در چرخه زندگی خانواده است که در آن سطح تعارض و اختلافات افزایش می‌یابد و افزایش بروز تعارضات زناشویی در این مقطع از زندگی، از آن روست که زوجین جوان، مهارت تغییر الگوهای رفتاری و قواعد و انتظارات برگرفته از روابط قبلی، خصوصاً خانواده پایه و تشکیل یک واحد زناشویی جدید را ندارند.

صحبت‌ها و سؤالات خانم فروغ، ذهن خانم گلستان را به

خود مشغول کرده بود: «چرا علاقه‌ای که می‌توانست به اوج برسد، نزول پیدا کرده است؟ چرا امروز بر سر هیچ چیز توافق نداریم؟ چرا از شیفتگی به بی‌زاری رسیدیم؟ چرا کارمان به ملامت و کسالت رسیده؟ و...»

اکنون خانم گلستان کمک به همکار خود را از اولویت‌های شغلی آن روز خود می‌دانست. ساعتی بعد به یاد دوست هم‌دانشگاهی‌اش افتاد که اکنون در دورهٔ دکترای روان‌شناسی مشغول به تحصیل بود. پیامکی برایش فرستاد و منتظر جواب ماند. جواب این بود: «ساعت چهار بعدازظهر منزل. تماس بگیر و سوالات خود را مطرح کن.»

زنگ سوم مدرسه به پایان رسید. خانم فروغ با خستگی که در چهره‌اش به وضوح نمایان بود، از خانم گلستان خداحافظی کرد. خانم گلستان به آرامی دستی بر شانهٔ خانم فروغ زد و گفت توکل به خدا کن و صبور باش. با یکی از دوستانم که در زمینهٔ روان‌شناسی خانواده اطلاعات مفیدی دارد، مشورت می‌کنم و ان‌شاءالله با کمک هم مشکل را رفع می‌کنیم. خانم فروغ با لبخندی تلخ خداحافظی کرد. طبق قرار، خانم گلستان با دوست روان‌شناسش تماس گرفت و آن‌چه را که در مورد مشکلات خانم فروغ از ایشان شنیده بود، با وی در میان گذاشت. دوست خانم گلستان اطلاعات ارائه شده را ناکافی عنوان و اشاره کرد، همین مقدار از شواهد نشان می‌دهد که خانم فروغ و همسرش برای برقراری روابط صمیمی و درک احساسات از جانب همدیگر، با مشکلاتی مواجه هستند. آن‌ها در زندگی زناشویی دچار تعارض شده‌اند. خانم گلستان ضمن تشکر از راهنمایی‌ها و توضیحات یار قدیمی خود، از ایشان خواست چند کتاب برای مطالعه به او معرفی کند تا بتواند بهتر و دقیق‌تر در مسیر کمک به خانم فروغ قدم بردارد. ساعتی بعد، بین کتاب‌های کتابخانهٔ شخصی‌اش، کتاب «عشق هرگز کافی نیست» را پیدا کرد. در صفحات آغازین کتاب (موضوع مورد بحث خانواده درمانی) با تعریف تعارض آشنا شد. تعارض این‌گونه تعریف شده است:

تعارض، ویران‌کنندهٔ زندگی

«تعارض در روابط وقتی بروز می‌کند که رفتار یک شخص با توقعات شخصی دیگر هماهنگ نباشد. تعارض زناشویی، از واکنش نسبت به تفاوت‌های فردی ناشی می‌شود و زمانی قوت می‌گیرد که احساس خشم، خصومت، کینه، نفرت، حسادت، سوءرفتار کلامی و فیزیکی، بر روابط زوجها حاکم شود. تعارض هم‌چنین از دیدگاه نظام‌وار، تنازع بر سر تصاحب پایگاه و منابع قدرت است که در جهت حذف امتیاز دیگری و افزایش امتیازات خود بروز می‌کند.»^۱

در بخش دیگر از این کتاب آمده است:

«تعارضات بین فردی، به اندازهٔ روابط اجتماعی، فراگیر و گسترده‌اند. از این‌رو، تجربهٔ سطوح متفاوتی از تعارض، اختلاف‌نظر و رنجش در تعاملات یک زوج، امری بدیهی و غیرقابل اجتناب است و آن‌چه در این امر مهم است، سبک مقابله با تعارض است. اگر تعارض به‌طور کارآمد اداره شود، از سکون و رکود ارتباط جلوگیری می‌کند و در زوجین مهارت‌های مثبت و کارآمد منطبق با رویدادهای فشارزا ایجاد می‌کند. حتی یادگیری این رویکرد می‌تواند فرد را در مقابل دیگر رویدادهای فشارزای زندگی هم مقاوم‌تر کند. ولی اگر

تعارض به‌طور ضعیفی اداره شود، موجب تخریب زندگی زناشویی می‌شود و اثرات زیان‌آوری بر سلامت فیزیکی و هیجانی زوجین به جا می‌گذارد.»

خانم گلستان پس از تأملی نه‌چندان طولانی، برای احوال‌پرسی با منزل خانم فروغ تماس گرفت. خانم فروغ با ابراز قدردانی از تماس مدیر، مجدداً بابت تأخیر آن روزش عذر خواست و بابت صحبت‌های آرام‌بخش وی تشکر کرد. خانم گلستان از نحوهٔ گفت‌وگوی همکارش متوجه شد که فضا برای ادامهٔ حرف‌های صبح امروز مهیاست. در ضمن، خانم فروغ با بیان این نکته که احتمال می‌دهد ازدواجش به بن‌بست رسیده و طلاق را پیش‌بینی می‌کند، باب گفت‌وگو را فراهم کرد.

گفت‌وگو

خانم گلستان که فرصت را مناسب یافته بود، سعی کرد با بیان عبارات مثبت، نور امید را در دل دوست و همکارش جای دهد. عباراتی مانند: «با درایتی که در شما سراغ دارم، مطمئنم از این موقعیت رها می‌شوید.»، «مطمئنم می‌توانی وضعیت موجود را تغییر دهی.»

«با فراهم آوردن فرصت‌های مناسب مثل گفتمان با همسر، مشاوره با افراد باتجربه، مطالعه و... کمک کنید تا شیوه‌های مخرب و ناکارآمد مثل ایجاد فاصله‌های ارتباطی، دور شدن از همدیگر، بی‌محبتی و عشق را از صحنهٔ زندگی زناشویی تان حذف کنید.»

خانم گلستان به منظور جلوگیری از طولانی شدن بحث و استفاده از فرصت‌هایی که بتواند چهره به چهره با خانم فروغ ارتباط برقرار کند، با بیان این جمله که بیشتر این تنش‌ها و موقعیت‌های آزار دهنده، در سال‌های اولیهٔ زندگی زناشویی، به دلایلی از جمله درک نکردن احساسات، ناتوانی در برقراری روابط صمیمی، ابراز واکنش منفی نسبت به تفاوت‌های فردی زوجین، افزایش امتیازات فردی زوجین و بسیاری عوامل دیگر بروز می‌کند، به گفت‌وگو با ایشان پایان داد و اظهار امیدواری کرد، در فرصتی که چندان دور نباشد، با خانم فروغ به صحبت بنشیند، تجربه‌های خود را با هم به شراکت بگذارند و شریک راه رشد و تعالی شوند.

ماجرایی که خواندید، دنباله دارد. بنا داریم در این سلسله مطالب، مسائل و مشکلات زندگی زوجها، خصوصاً زوج‌های جوان را بررسی کنیم.

حتماً شما هم اذعان دارید که خصوصاً معلم، از زمرهٔ شاغلانی است که کوله‌بار مسائل و مشکلات خارج از حوزهٔ درس و مدرسه را پشت در مدرسه و گاهی هم کلاس، بر زمین می‌گذارد و ساعات حضور در کلاس را فقط به شاگردانش می‌اندیشد. اما حتماً برای شما هم پیش آمده است شرایطی که آثار سنگینی کوله‌بار زمین گذاشته، از چهره‌تان نمی‌رود. این بار ما در سلسله مطالبی می‌خواهیم گریزی به بار داخل این کولهٔ پشت در مدرسه بزنیم. شاید باید چنین قدمی برداریم تا با کاستن از آن و سبک‌تر کردن کوله، این آثار را از چهره‌اش نیز برداریم.

پی‌نوشت

۱. بک، آرون. تی (۱۹۹۴). عشق هرگز کافی نیست. ترجمهٔ مهدی قراچه‌داغی. تهران. نشر پیکان.



یک سؤال و چند جواب بی ربط

ترجمه: مریم نصیری

قالب‌های فکری و ذهنی از مهم‌ترین موانع خلاقیت محسوب می‌شوند. لذا باید متوجه این چارچوب‌ها بود و از آن‌ها رها شد. گاهی قالب‌ها، مفروضات نادرستی هستند که ذهن به آن‌ها عادت کرده و گریز از آن‌ها بسیار دشوار است. نمونه‌ی زیر، رفتاری در قالب ذهنی یک معلم است که می‌توانست مانع از بروز خلاقیت یک دانشمند بزرگ فیزیک جدید شود.

سوال

بالا بروید
از اینجا

بعضی از سؤال‌ها چندین جواب دارند

ارنست روترفورد^۱ برنده‌ی جایزه‌ی نوبل برای شکافتن اتم، در خاطراتش گفته است: روزی یکی از همکارانم به من زنگ زد و گفت که قصد دارد به دانش‌آموزی، به خاطر پاسخش به یک سؤال فیزیک، نمره‌ی صفر بدهد، اما دانش‌آموز ادعا می‌کند نمره‌ی کامل را می‌گیرد. معلم و دانش‌آموز موافقت کرده بودند که یک داور بی‌طرف را انتخاب کنند و من انتخاب شدم.

من سؤال امتحانی را خواندم. سؤال این بود: «چه‌طور می‌توان به وسیله‌ی یک فشارسنج، ارتفاع ساختمان بلندی را تعیین کرد؟» دانش‌آموز پاسخ داده بود: «فشارسنج را بالای ساختمان ببرید، ریسمان بلندی به آن متصل کنید و آن را از بالا به خیابان بیندازید

و سپس فشارسنج را بالا بیاورید. طول طناب را اندازه بگیرید. ارتفاع ساختمان برابر با طول طناب به اضافه طول فشارسنج است.»

حقیقتاً، دانش‌آموز استدلال محکمی برای کسب نمره کامل داشت. چرا که او کاملاً و به درستی به سؤال پاسخ داده بود! از طرف دیگر، اگر نمره کامل به او داده می‌شد، به حق نمره بالایی در درس فیزیک می‌گرفت که نشان‌دهنده صلاحیت او در درس فیزیک بود. اما این پاسخ مورد قبول نبود.

من پیشنهاد کردم که دانش‌آموز پاسخ دیگری بدهد. شش دقیقه به او وقت دادم تا به سؤال جواب دهد. متذکر شدم که در پاسخ خود از اصول علم فیزیک استفاده کند. پس از پنج دقیقه، هنوز او چیزی ننوشته بود. از او پرسیدم که آیا می‌خواهد از پاسخ دادن دست بکشد، اما او گفت پاسخ‌های بسیاری برای حل این مسئله دارد و فقط در حال فکر کردن به بهترین پاسخ است. از این که مزاحم کار او شده بودم، عذرخواهی کردم و از او خواستم به کارش ادامه دهد.

روش‌های حل مسئله

در یک دقیقه باقی مانده، دانش‌آموز جوابش را به سرعت نوشت. پاسخ این بود: «فشارسنج را به بالای ساختمان ببرید و آن را روی لبه بام تکیه دهید. بعد فشارسنج را پایین بیندازید. مدت زمان سقوط آن را با زمان سنج تعیین کنید. سپس آن را در فرمولی که نوشته‌ام قرار دهید و ارتفاع ساختمان را محاسبه کنید.» در این هنگام، از همکارم پرسیدم آیا راضی شده است؟ او پذیرفت و به دانش‌آموز نمره کامل داد.

وقتی دفتر همکارم را ترک می‌کردم، به یاد آوردم که دانش‌آموز گفته بود، پاسخ‌های دیگری برای این مسئله دارد. از این رو از او پرسیدم پاسخ‌های دیگر چیستند؟ دانش‌آموز گفت: «روش‌های بسیاری برای این کار وجود دارد.»

برای مثال، می‌توانید فشارسنج را در یک روز آفتابی بیرون ببرید و ارتفاع فشارسنج، طول سایه آن و طول سایه ساختمان را اندازه بگیرید و با استفاده از قضیه‌ای ساده، ارتفاع ساختمان را تعیین کنید.»

گفتم: «بسیار خب! و چه راه‌های دیگری برای این اندازه‌گیری وجود دارد؟»

دانش‌آموز گفت: «یک روش اندازه‌گیری بسیار ساده و دوست‌داشتنی هم وجود دارد. فشارسنج را بردارید

و شروع به بالا رفتن از پله‌ها کنید. همان‌طور که از پله‌ها بالا می‌روید، طول فشارسنج را در امتداد دیوار تعیین کنید. سپس تعداد خطوط کوتاه (درجه‌نماهای) روی فشارسنج را بشمارید، این کار ارتفاع ساختمان را براساس واحدهای فشارسنج به دست می‌دهد. این روش بسیار ساده است.

«البته اگر خواهان روش پیچیده‌تری باشید، فشارسنج را به انتهای یک طناب ببندید و آن را همانند یک پاندول به جلو و عقب حرکت دهید و مقدار g (جاذبه) را در سطح خیابان و بالای ساختمان تعیین کنید. از نظر تئوری، ارتفاع ساختمان را از روی اختلاف بین دو مقدار g می‌توان محاسبه کرد.»

به همین صورت، شما می‌توانید فشارسنج را به بالای ساختمان ببرید و آن را به ریسمان بلندی وصل کنید و فشارسنج را اندکی بالاتر از سطح خیابان به پایین بیندازید و سپس آن را همانند یک پاندول به جلو و عقب حرکت دهید. سپس، شما می‌توانید ارتفاع ساختمان را با حرکت تقدیمی محاسبه کنید.

در نهایت، روش‌های بسیار دیگری برای حل مسئله وجود دارد. او گفت: شاید بهترین روش این باشد که فشارسنج را به زیرزمین ببرید و در اتاق سرایدار را بزنید و به او بگویید: «آقای سرایدار دوست دارید این فشارسنج خوب مال شما باشد؟ اگر ارتفاع این ساختمان را به من بگویید، من این فشارسنج را به شما می‌دهم.»

جواب اول

در این زمان از دانش‌آموز پرسیدم، آیا او واقعاً پاسخ متداول این سؤال را نمی‌دانسته است؟ او گفت که از اول جواب را می‌دانسته، اما از این که معلمان دبیرستان و دانشکده می‌کوشند به او چگونه فکر کردن را یاد بدهند، خسته شده است. این دانش‌آموز **نیلز بور**^۱ بود. فیزیکدان دانمارکی (۱۹۶۲-۱۸۸۵) که در سال ۱۹۲۲ به خاطر پیشنهاد اولین مدل اتم با پروتون‌ها و نوترون‌ها و حالت گوناگون انرژی الکترون‌های اطراف، یعنی شکل شماتیک آشنای هسته کوچک که به وسیله سه مدار بیضی شکل احاطه شده است، برنده جایزه نوبل شد. اما جالب‌تر این است که او مبتکر نظریه کوانتوم است.

پی‌نوشت

1. Ernest Rutherford
2. Niels Bohr

منبع

http://www.cooperativeindividualism.org/bohr_storyontests.html

دانش‌آموز گفت:
از این که معلمان
می‌کوشند به او
چگونه فکر کردن
را یاد بدهند، خسته
شده است

تحلیل محتوایی کتاب‌های فارسی اول و دوم دوره راهنمایی
و بررسی میزان انطباق آن‌ها با نیازها و علاقه‌های دانش‌آموزان

آموزش

روایت آمیزش تصویری

علی اکبر کمالی‌نهاد

کارشناس بررسی محتوای آموزشی

اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی

محمد بهاری

معلم زبان و ادبیات فارسی شهرستان شازند



تعداد موارد استفاده
از جمله‌های مرکب و
طولانی زیاد است و
مناسب نیست

■ طرح سؤال‌ها و افق‌های تازه و جدید: مانند آوردن درس‌هایی با عنوان: «درس آزاد» که باعث شکوفایی ذهنیات و کشف توانمندی‌های دانش‌آموزان می‌شود. ا.ر.ک. رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، ۱۳۸۹. بخش‌هایی با عناوین «فکر کنید»، «فرصتی برای اندیشیدن» و «تفکر و تحلیل» در بخش‌های «روان‌خوانی» کتاب‌های فارسی، باعث ایجاد سؤال‌هایی جدید می‌شود.

■ تناسب میان حجم اطلاعات اصلی و حجم اطلاعات جنبی: کتاب‌های جدید در مقایسه با کتاب‌های قبلی، از ایجاز بهتری برخوردارند و مطالب مورد نظر در قالب متن‌ها و بخش‌های کوتاه و مناسب‌تری ارائه شده‌اند؛ مانند بخش‌های روخوانی (اطلاعات جنبی) متناسب با متن اصلی (مفاهیم اصلی)، که هر دو قسمت تقریباً از نظر حجم برابرند و با یکدیگر قرابت مفهومی دارند.

ارزیابی روشی

● در کتاب‌های مزبور، روش ارائه مطالب به شیوه یک‌طرفه نیست و در نتیجه دانش‌آموزان را فقط اترپذیر و منفعل تربیت نمی‌کند؛ بلکه زمینه‌های برخورد فعالانه او را فراهم می‌کند؛ مانند چینش و سازمان‌دهی پرسش‌هایی با عنوان «خودارزیابی».

نوعی از تحلیل که برای برنامه‌ریزان درسی و مؤلفان بسیار مفید و ضروری است، «تحلیل محتوا» است. این نوع تحلیل کمک می‌کند تا مفاهیم، اصول، نگرش‌ها و... در قالب درس‌های کتاب، به طور عملی بررسی و با اهداف برنامه درسی، مقایسه و ارزش‌یابی شوند. [یارمحمدیان، ۱۳۷۷: ۳۳].

ارزیابی محتوایی

مهم‌ترین بخش نقد کتاب، ارزیابی محتوایی آن است. شاخص‌های ارزیابی محتوایی کتاب‌های درسی عبارت‌اند از:
■ روزآمدی: به روز شدن کتاب‌های فارسی راهنمایی، از مهم‌ترین اهداف محتوایی آن‌هاست که تا حدی انجام شده است. اما نکته مهمی که در این قسمت مدنظر قرار نگرفته است، گنجاندن مطالبی در این کتاب‌هاست که نیازمند استفاده از رایانه و نرم‌افزارها و محتواهای الکترونیکی باشند تا دانش‌آموزان از رایانه و سایر وسایل و فناوری‌های نوین آموزشی، در راستای یادگیری بهتر و مؤثرتر، بهره ببرند.

■ مرتبط بودن مطالب کتاب درسی با سایر دروس وابسته: رعایت ارتباط افقی، از دیگر موارد شایان ذکر است؛ بین محتوای کتاب‌های فارسی سال‌های اول و دوم راهنمایی با سایر کتاب‌های درسی همان پایه، تناسب و هماهنگی وجود دارد.

شماره ۲ آبان ۹۰
دوره ۱۷

● از دیدگاه برنامه‌ریزان، واژه دانش‌آموز، رنگ باخته است و واژه جدید «یادگیرنده فعال» جای آن را گرفته است. بنابراین، یکی از محاسن کتاب‌های تازه تألیف، استفاده از روش‌های متفاوت یاددهی - یادگیری فعال و پویاست.

● در متن‌های تاریخی و حکایت‌ها، نقش ماجرای تصویر اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و رویکرد آموزشی تصویر، با نقش روایتی و ماجرای آن درهم می‌آمیزد. نقدی که از نظر تصویر وارد است، استفاده از تصویرهایی است که در آن‌ها رنگ‌های سرد و تیره غلبه دارند و نیاز به بازنگری و تجدیدنظر دارند.

ارزیابی زبانی

میزان رعایت زبان علمی در کتاب‌های درسی از مهم‌ترین موارد نقد کتاب است. زبان علمی، زبانی است که شفاف باشد و در آن از تعبیرهای مستقیم و واضح استفاده شود و خواننده را مستقیم به هدف مورد نظر راهنمایی کند. از ویژگی‌های کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی، توجه به سواد خواندن است که در تألیف کتاب‌های جدید، از نتایج آزمون‌های جهانی «پرلز» به منظور تحکیم مبانی علمی و محتوایی کتاب‌ها استفاده شده است [۴۰]. در متن دروس تعداد موارد استفاده از جمله‌های مرکب و طولانی زیاد است و مناسب نیست. از سرنویسی و گره‌برداری‌های نابه‌جا و نادرست پرهیز شده است، و مبحث وام‌گیری واژه با عنوان «قرض‌دهی و قرض‌گیری واژه‌ها» در صفحه ۵۹ کتاب فارسی پایه دوم ارائه شده است؛ هر چند خیلی کوتاه و ناقص به معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی فقط در صفحه ۴۱ کتاب فارسی سال اول پرداخته شده است و تنها در تمرین صفحه ۴۳ همان کتاب، معادل فارسی چند واژه خواسته شده است که بسیار محدود و ناقص به نظر می‌رسد.

ارزیابی ساختاری

یکی از ایرادهای مهم، نداشتن اهداف کلی در متن کتاب است؛ مقدمه کتاب که با زیر عنوان «سخنی با دبیران» آمده است، شامل نکته‌های مورد نیاز دبیران، نحوه ارزش‌یابی مستمر و پایانی از کتاب فارسی و املا فارسی است.

در پایان هر درس، «تمرین‌های گوناگون»، «کارهای گروهی»، «خودارزیابی» و «انشا» آمده است که دانش‌آموزان باید به صورت انفرادی یا گروهی به آن‌ها پاسخ بدهند. تمرین‌های پایانی هر درس از تنوع کیفی و کمی برخوردارند. تمرین‌های «کارگروهی»، باعث تقویت روحیه مشارکت و هم‌پاری بین دانش‌آموزان می‌شوند. در سازمان‌دهی پرسش‌های «خودارزیابی»، به سطوح ادراکی و آموزشی سؤال‌ها به دید علمی نگریسته شده است. نقدی که وارد است، این که اگرچه وجود «درس آزاد» یکی از ویژگی‌های مثبت کتاب‌های جدید است، اما به دلیل این که در بخش‌های پایانی قرار دارد و با پایان سال تحصیلی همراه می‌شود، بازخورد مناسبی ندارد و با توجه به اشتیاق دانش‌آموزان به این گونه موارد، بهتر است این درس‌ها بین درس‌های ۱۰-۱ کتاب گنجانده شوند.

در هر دو کتاب، جدول‌هایی درون تمرین‌ها آمده‌اند که باعث ایجاد تنوع در تمرین‌ها و باعث فعال‌تر شدن فکر

دانش‌آموزان می‌شوند و حس کنجکاوی و جست‌وجوگری آن‌ها را برمی‌انگیزند.

ارزیابی شکل ظاهری

○ **حجم کتاب:** با توجه به ساعات تدریس در هفته و وجود وقت لازم برای این کار، حجم کتاب متناسب و کافی به نظر می‌رسد.

○ **طبقه‌بندی و فصل‌بندی کتاب:** تقریباً بین حجم صفحه‌های هر فصل با بقیه فصل‌های کتاب، تناسب منطقی وجود دارد و هر فصل تقریباً بین ۱۷ تا ۲۴ صفحه حجم دارد.

○ **کیفیت حروف‌نگاری (تایپ):** در کتاب‌های فارسی راهنمایی از حروف‌نگاری‌های متفاوت و زیبایی استفاده شده و جای یکسانی حروف‌نگاری کتاب‌های قبلی را به خوبی گرفته است. مثلاً زیرعنوان‌ها در متن کتاب با حروفی متفاوت (از نظر رنگ، نوع و اندازه) آمده‌اند.

○ **صفحه‌آرایی کتاب:** صفحه‌آرایی کتاب‌های فارسی جدید تا حدی کامل شده‌اند، ولی از نظر به کارگیری رنگ‌ها اشکال‌هایی دارند و باید رنگ‌های گرم و روشن‌تر جای رنگ‌های سرد و تیره را بگیرند.

○ **نوع کاغذ:** استفاده از کاغذ خوب و سفید رنگ، بر جذابیت بیشتر کتاب‌ها می‌افزاید. درباره این کتاب‌ها، این مسئله رعایت شده و ایرادی بر آن وارد نیست.

○ **نوع جلد کتاب:** در پشت و روی جلد کتاب فارسی اول، از رنگ‌های روشن و شکل‌هایی ساده استفاده شده است. روی جلد کتاب فارسی دوم، زیباتر است و استفاده از تصاویر گل، پرنده و... همراه با سادگی، نشان‌دهنده هم‌سویی ادبیات و هنر است.

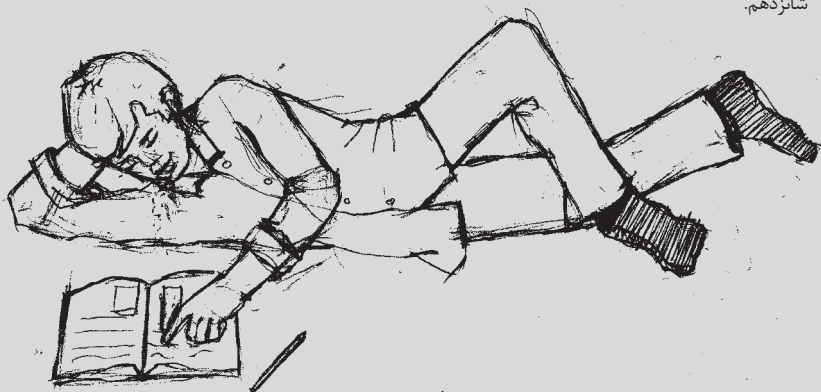
منابع

۱. انوری، حسن و علی محمد پشت دار (۱۳۷۷). آیین نگارش و ویرایش ۲. دانشگاه پیام نور. تهران.
۲. رضی، احمد (۱۳۸۸). شاخص‌های نقد کتاب‌های درسی. سخن سمت. تهران.
۳. سلیمان‌پور، جواد (۱۳۸۳). برنامه‌ریزی درسی با تأکید بر تحلیل محتوا. احسن. تهران.
۴. مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی (۱۳۸۹). سمانه آزاد. تغییر ذائقه درسی. دفتر انتشارات کمک آموزشی. دوره شانزدهم.
۵. مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی (۱۳۸۹). «ویژگی‌های برنامه درسی». گروه درسی زبان فارسی. دفتر انتشارات کمک آموزشی. دوره شانزدهم.

۶. یارمحمدیان، محمود (۱۳۷۷). اصول برنامه‌ریزی درسی. دوازدهم. تهران.



واژه دانش‌آموز، رنگ باخته است و واژه جدید «یادگیرنده فعال» جای آن را گرفته است



بازموسیقی تازه

نگاهی به شعر «زنگ آفرینش» از کتاب فارسی سال اول راهنمایی

سید عبدالعلی هاشمی ارسنجانی
معلم زبان و ادبیات فارسی شهرستان لارستان



بیانی ادبی

شعر «زنگ آفرینش» که در کتاب فارسی جدید سال اول راهنمایی آمده است، از مجموعه شعر «به قول پرستو» برگزیده شده است. بیانی ادبی در حد فهم یک نوجوان و حتی کودکان، ویژگی آشکار این سروده است؛ بزرگ‌ترها نیز می‌توانند از آن لذت‌هتری ببرند. «ساختار عمودی شعر، طرحی داستانی - روایی دارد. شاعر... به خوبی از عنصر جان‌بخشی به اشیا و از شخصیت‌های حیوانی بهره برده است و از این دید به گونه‌ای یادآور فضای داستانی «فابل»^۱ است. [قاسم‌پورمقدم و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۷]. در این سروده، گونه‌ای از مراعات نظیر دیده می‌شود که در کتاب فارسی سوم راهنمایی [۱۳۸۹: ۴۸] «زنجیره معنایی» یا «شبکه معنایی» نامیده شده است.^۲

صبح یک روز نوبهاری بود
روزی از روزهای اول سال
بچه‌ها در کلاس جنگل سبز
جمع بودند، دور هم خوش حال

مهرماه، نوبهاری است

شاعر به شیوه داستان‌سرایان معاصر، زمان و مکان داستان‌واره خود را مشخص می‌کند: زمان، روزی از روزهای

اول سال است. ترجیحاً باید گفت اول سال خورشیدی (به قرینه تعبیراتی هم‌چون «روز نوبهاری» و «جنگل سبز»). از دیدگاهی ادبی نیز می‌توان مهرماه را نوبهار دانست (آغاز پرورش شکوفه‌های استعداد).

«کلاس جنگل سبز» تشبیه است؛ یعنی جنگل سبز، نام کلاس مورد نظر نیست. شخصیت‌ها یا دانش‌آموزان کلاس، پدیده‌های واقعی طبیعی هستند نه دانش‌آموزانی از جنس انسان به نام شبنم و...

بچه‌ها گرم گفت‌وگو بودند
باز هم در کلاس، غوغا بود
هر یکی برگ کوچکی در دست
باز انگار زنگ انشا بود

شاعر به صورت غیرمستقیم بیان می‌کند، اگر معلم هنرمند باشد، می‌تواند کلاس انشا را به محیطی تبدیل کند که دانش‌آموزان برای فرارسیدن آن، لحظه‌شماری کنند. «برگ کوچک» ایهام ظریفی دارد: برگ دفتر و برگ درخت.

چهره خندان

تا معلم ز گرد راه رسید
گفت با چهره‌ای پر از خنده

باز موضوع تازه‌ای داریم:
«آرزوی شما در آینده»

بیت نخست، بیانگر دو ویژگی دیگر از ویژگی‌های معلم موفق است: خوش‌رو و خندان بودن، و به محض ورود، با دانش‌آموزان ارتباط برقرار کردن. در بیت دوم، شاعر برای موضوع کلیشه‌ای «آرزوی شما در آینده»، تعبیر «موضوع تازه» را آورده است که ایهام دارد: نخست این که با توجه به مصرع «باز انگار زنگ انشا بود»، اگر معلم در جلسه قبل، موضوع دیگری را با دانش‌آموزان کار کرده باشد، «آرزوی شما در آینده»، یک موضوع تازه (در آن سال تحصیلی) است. دیگر این که هر چند دانش‌آموزان در هر سال تحصیلی با موضوع «آرزوی شما در آینده» برخورد کرده‌اند، اما با توجه به پویایی انسان، آرزوهایش نیز پیوسته در حال تغییر است.

شب‌نم از روی برگ گل برخاست
گفت: می‌خواهم آفتاب شوم
ذره ذره به آسمان بروم
ابر باشم، دوباره آب شوم

تخیل

حال هنگام شروع انشاخوانی است. شاعر، در این جا نیز به یکی از نکات روش تدریس و کلاس‌داری توجه دارد: روش‌های فردی و روش‌های گروهی. دیگر این که در بیان آرزوهای هر یک از موجودات، به اصل کمال هر چیزی توجه شده است. برجسته‌ترین آرایه ادبی این سروده، (تشخیص) نیز از این بند به بعد، به صورت برجسته‌تری خود را نشان می‌دهد. شاعر هم‌چنین به دو نکته مهم در ادبیات کودک و نوجوان توجه داشته است: توجه به «تخیل» و استفاده از «شخصیت‌های غیرانسانی» به ویژه حیوانات.

قافیه بیت اول، «آفتاب» و قسمت آخر این واژه «اب» است که می‌توان آن را «آب» در نظر گرفت؛ در این صورت، با بعضی از واژه‌های این بند، هم‌چون «شب‌نم»، «ابر» و حتی «آب»، مراعات نظیر دارد. استفاده از واژه آفتاب، از لحاظ دیگر نیز، عمدی است. شاعر به ظاهر چرخه آب را بیان کرده، اما اصطلاح «آفتاب شدن» در این جا به معنی محو شدن شب‌نم در نور آفتاب است. «هم‌چنین شاعر به سنت ادبی تقابل شب‌نم و آفتاب (مانند ذره و آفتاب) نیز توجه دارد.»^۲

دانه آرام بر زمین غلتید
رفت و انشای کوچکش را خواند
گفت: باغی بزرگ خواهم شد
تا ابد، سبز سبز خواهم ماند

به گونه‌ای ظریف، بین «دانه کوچک» و «باغ بزرگ» تضاد برقرار شده است. از نظر مفهومی نیز، همین تضاد را می‌توان در نظر گرفت: دانه به ظاهر کوچک، توانایی آن را دارد که باغی بزرگ و همیشه ماندگار شود.

غنچه هم گفت: گرچه دلتنگم
مثل لبخند، باز خواهم شد
با نسیم بهار و بلبل باغ
گرم راز و نیاز خواهم شد

غنچه خندان

بسته بودن غنچه، در سنت ادبی فارسی، زیاد مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه: «خرم‌شاهی، ۱۳۷۲: ۹۴۳ و ۹۴۴». قیصر نیز در سروده‌ای دیگر، دل‌تنگی را به غنچه و خندان بودن را به گل نسبت داده است [۱۳۸۶: ۹]. در سنت ادبی فارسی، معمولاً لبخند را به گل، تشبیه می‌کنند، اما شاعر با جابه‌جا کردن دو طرف تشبیه، تشبیه جدیدی ساخته است. این، یکی از روش‌های نو کردن تشبیه‌های تکراری است. دکتر شمسیا این گونه تشبیه را جزو یکی از انواع تشبیه معکوس یا مقلوب قرار داده است [۱۳۷۹: ۱۲۸ و ۱۲۹].

گرم چیزی شدن، یعنی با توجه کامل، مشغول و سرگرم چیزی شدن. در ضمن، با توجه به این که اصطلاح «راز و نیاز» معمولاً درباره خدا به کار می‌رود، به نظر می‌رسد به معنی دعا و نیایش باشد، اما در واقع این اصطلاح به معنی «درددل» و «گفتن ما فی الضمیر با معشوق» است [معین، ۱۳۷۱: ۱۶۲۰].

جوجه گنجشک گفت: می‌خواهم
فارغ از سنگ بچه‌ها باشم
روی هر شاخه، جیک جیک کنم
در دل آسمان رها باشم

سنگ انداختن

آرزوی جوجه گنجشک، برون فردی است. شاعر می‌خواهد یکی از معضلات اجتماع را بیان کند: «سنگ پش پای دیگران انداختن». از طرف دیگر، جوجه گنجشک یکی دیگر از دغدغه‌های شاعر درد آشنا را نیز بیان می‌کند: در جامعه یا دهکده جهانی، بسیاری از افراد، آگاهانه و مغرضانه یا ناآگاهانه، حق طبیعی دیگران را زیر پا می‌گذارند و آزادی‌های مشروع را از آن‌ها می‌گیرند. این نکته ظریف، برگرفته از بخشی از خاطرات کودکی شاعر است. در شهرهایی مانند دزفول و شوشتر، هم‌چون بعضی از مناطق دیگر، بچه‌ها با تیروکمان، آن قدر به شکار گنجشک‌ها می‌پردازند که هنوز هم گوشت گنجشک یکی از غذاهای اصلی در این مناطق به حساب می‌آید.^۳

جوجه کوچک پرستو گفت:
کاش با باد، رهسپار شوم
تا افق‌های دور، کوچ کنم
باز پیغمبر بهار شوم

این بند نیز بیان آرزوهای برون فردی است. پرستو پیام‌آور بهار است. بهار، یعنی آرمانی‌ترین آرزوی هستی. پرستو احساس می‌کند آرمان‌ها از جامعه انسانی پر کشیده‌اند. «پیغمبر بهار» را نیز می‌توان به دو گونه معنی کرد: «پیغمبری که از طرف بهار آمده است» و «پیغمبری که رسالت و پیامش، بهار است».

جوجه‌های کبوتران گفتند:
کاش می‌شد کنار هم باشیم
توی گلدسته‌های یک گنبد
روز و شب، زائر حرم باشیم

گنبد و گلدسته

آخرین انشاخوانی، انشای گروهی جوجه کبوتران است. آرمان مطرح شده اگرچه از نوع نیازهایی است که هر فرد به صورت جداگانه به آن می‌پردازد، اما بیان دسته‌جمعی این آرزو، بیانگر نیاز اجتماعی به این مطلب است. هر چند نیایش به ظاهر فردی است، اما کمترین دستاورد آن، امنیت است و امنیت، مسئله‌ای اجتماعی است.

واژه «گلدسته»، از نظر زیباشناختی قابل توجه است. گلدسته یعنی «دسته گل». هر چند این واژه با واژه‌های «گنبد» و... مراعات نظیر دارد، با توجه به ساخت اصلی این واژه (دسته گل) می‌توان به ارتباط این کلمه با دیگر واژه‌های این سروده که از پدیده‌های طبیعت هستند، پی برد. بنابراین، از یک طرف معنای کلمه (مناره) با چند واژه مراعات نظیر دارد و از طرف دیگر، ساخت واژه (دسته گل) با واژه‌های دیگری تناسب دارد (ایهام تناسب). نکته دیگر این که شاعر با به کار بردن ترکیب «جوجه‌های کبوتران» از ساختار دستوری زبان خارج شده است. در چنین مواردی، جوجه کبوترها، بچه فیل‌ها و... گفته می‌شود. اما این خروج از هنجار زبانی، به قدری ظریف است که حداقل در خوانش‌های نخست به چشم نمی‌آید. زبان شاعر نیز چنان صمیمی است که واژه گفتاری «توی» به راحتی خودش را در این بند جا داده است.

زنگ تفریح را که زنجره زد

باز هم در کلاس، غوغا شد

هر یک از بچه‌ها به سویی رفت

و معلم، دوباره تنها شد

در این بند، دو نکته دقیق، قابل توجه است: نکته نخست واژه «زنجره» است. زنجره از نظر زیباشناختی برجسته‌ترین واژه در این شعر است. این واژه از دو جهت می‌تواند با زنگ، ارتباط داشته باشد: با توجه به این که در زبان فارسی، در بسیاری از واژه‌ها، حرف «گ» به حرف «ج» تبدیل شده است، به نظر می‌رسد که زنجره در اصل «زنگره» بوده است. (قس. «زنگره» = زنگوله = زنگوله). ارتباط دیگر زنجره با زنگ، از نظر صداست. صدایی که زنجره یا سیر سیرک (جنس نر آن) تولید می‌کند [معین، ۱۳۷۱: ۱۷۵۲] بسیار شبیه به صدایی است که از زنگ اخباری مدارس ایجاد می‌شود. نکته ظریف دیگر، استفاده فراوان از قید تکرار در کل سروده است؛ «گویی... می‌خواهد بگوید در گذشته هم بارها چنین وضعی تجربه شده است» [۱۳۸۷: ۱۰۴]. قید تکرار «دوباره» در مصراع «و معلم دوباره تنها شد»، بیانگر حکایت همیشگی تنهایی معلم است.

با خودش زیر لب چنین می‌گفت

آرزوهایتان چه رنگین است

کاش روزی به کام خود برسید

بچه‌ها، آرزوی من این است

آرزوهای رنگین

آخرین بند «نشان‌دهنده فرود بسیار زیبای پرواز خیال‌انگیز ذهن و زبان شاعر است... باز هم صفای باطن

سرشار از عشق و محبت معلم، برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا او حتی در تنهایی خویش... تنها آرزوی خود را کام‌روایی بچه‌ها می‌داند و... هم‌چون دیگر بچه‌ها تکلیف خود را به شایستگی انجام داده و انشای زندگی خویش را قرائت کرده است» [همان: ۱۰۵]

شاعر با ظرافت می‌گوید، معلم هم، انشا می‌نویسد و اتفاقاً او همان انشایی را می‌نویسد که به بچه‌ها گفته است^۴ و این یکی از شگردهای معلمان موفق انشاست که همراه با بچه‌ها می‌نویسند تا بچه‌ها به نوشتن تشویق شوند.

سخن آخر این که معلم در این سروده داستان‌وار کیست؟ وقتی که شاعر تقریباً به همه عناصر داستانی توجه داشته است، چرا کیستی (نه چپستی) معلم را مشخص نکرده است؟ دست‌کم می‌توان دو پاسخ را بیان کرد: نخست این که این شخصیت، موجودی فرازمینی است که باطن پاک و روشن او برای بسیاری از افراد، ناشناخته است. این‌ها افرادی به ظاهر زمینی هستند که خود به کمال رسیده‌اند و می‌کوشند تا با دست‌گیری دیگران، طعم شیرین این «آرزوی رنگین» را به دیگران بچشانند. پاسخ دوم این که شاعر که خود از بزرگ‌ترین معلمان انشاست، عمداً کیستی معلم را معرفی نکرده تا - همان‌گونه که از ویژگی‌های برخی از داستان‌های ادبیات جهان و ادبیات معاصر، گذاشتن نکات مبهمی در داستان است - خوانندگان این شعر نیز ذهن خود را پویا کنند و هر کسی به تناسب سن و سال خود و با بهره‌گیری از قدرت تخیل، کیستی این معلم را مشخص کند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود معلمان عزیز نیز از معرفی کیستی این معلم بپرهیزند تا نوجوانان، خودشان کیستی این معلم را مشخص کنند.

پی‌نوشت

۱. fable
۲. در کتاب «ادبیات کودکان و نوجوانان» و «راهنمای معلم فارسی اول راهنمایی» نقد بسیار مفید دیگری درباره این سروده زیبا آمده است.
- ۳ و ۴. براساس توضیحات ارزنده دکتر محمدرضا سنگری. هم‌چنین از استادان عزیز، دکتر فریدون اکبری شلدرهای و دکتر حسین قاسم‌پورمقدم و از دبیران عزیزی که پیش از چاپ، این مقاله را مطالعه و نکات ارزنده‌ای را گوشزد کردند، سپاس‌گزاری می‌شود.

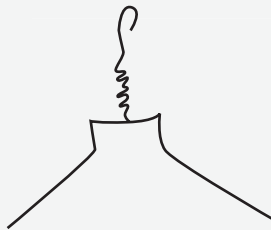
منابع

۱. اکبری شلدرهای، فریدون و دیگران. راهنمای معلم فارسی اول راهنمایی. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی. گروه زبان و ادبیات فارسی. تهران. تابستان ۱۳۸۷.
۲. — فارسی اول راهنمایی. چاپ چهارم. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. تهران. ۱۳۸۸.
۳. — فارسی سوم راهنمایی. چاپ دوم. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. تهران. ۱۳۸۹.
۴. امین‌پور، قیصر. به قول پستو. چاپ سوم. نشر افق. تهران. ۱۳۸۶.
۵. خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. حافظ‌نامه، ۲. چاپ پنجم. انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش. تهران. ۱۳۷۲.
۶. شمیسا، سیروس. بیان (ویرایش ۲). چاپ هشتم. انتشارات فردوس. تهران. ۱۳۷۹.
۷. قاسم‌پورمقدم، حسین و دیگران. ادبیات کودکان و نوجوانان (همراه با نقد و تحلیل نمونه‌های شعر و قصه). چاپ چهارم. مؤسسه فرهنگی آیندگان. تهران. ۱۳۸۸.
۸. معین، محمد. فرهنگ فارسی. چاپ هشتم. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۱.

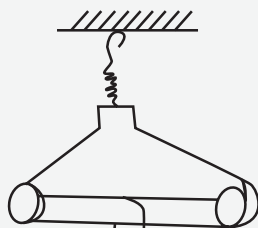
آمار و انسیبایسم

فاطمه عابدی

دبیر علوم تجربی شهرستان کرج، ناحیه ۳

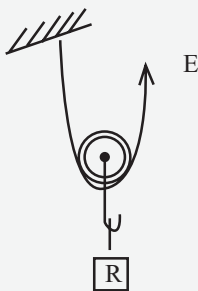


شکل ۱



شکل ۲

نیروی محرک $\rightarrow E$ $\leftarrow R$ نیروی مقاوم



شکل ۳

یکی از مشکلات مدارس روستایی، نبود وسایل آزمایشگاهی و عدم بودجه لازم برای خرید آن‌هاست. البته این موضوع خیلی هم بد نیست، چرا که معلم عاشق را به فکر کردن و پویایی وامی‌دارد. همکاران علوم من می‌دانند که مفاهیم فیزیک راهنمایی را فقط به صورت تئوری نمی‌توان آموزش داد و انجام آزمایش‌ها و فعالیت‌های جالب، در فهم مطالب و کاربردی کردن آن‌ها نقش بسزایی دارد. بدین منظور، برای کارایی بیشتر در کلاس‌های روستایی، از دانش‌آموزان دوست داشتنی روستا می‌خواهم با کمک هم بعضی از وسایل مورد نیاز برای آزمایش‌های علوم را خودمان بسازیم. یکی از این وسایل ساده، قرقره است. اگر شما هم مایل بودید، می‌توانید برای جذابیت بیشتر این کار را انجام دهید.

نام فعالیت: ساخت قرقره ساده

مواد لازم: مقداری سیم مفتولی، چند عدد قرقره خیاطی (خالی)، نخ کاموا

شرح

سیم مفتولی را به شکل یک چوب رختی (شکل ۱) درمی‌آوریم. و دو طرف آن را به زاویه قائمه خم می‌کنیم و در سوراخ قرقره فرو می‌بریم؛ به طوری که قرقره به آسانی در آن بچرخد. سپس این قرقره ساده را به صورت شکل ۲، به نقطه‌ای ثابت می‌آویزیم تا قرقره ثابت بسازیم. اگر قلاب قرقره را به وزنه بیاویزیم و یک سر نخ را به جای ثابتی ببندیم، قرقره متحرک حاصل می‌شود (شکل ۳). اکنون می‌توانید با این وسایل ساده، آزمایش‌های مربوط به قرقره را انجام دهید.

ارزش یابی گروهی

می‌شوند و اندک توجهی به جریان تدریس ندارند و یا ممکن است در جلسه تدریس غایب باشند. مسلماً این دانش‌آموزان مطالب مورد تدریس را یاد نخواهند گرفت، اما هنگامی که همین افراد خود به عنوان پرسشگر، همان موضوع به خصوص را که قبلاً تدریس شده است، از هم‌کلاسان خود می‌پرسند، با مهم‌ترین مفاهیم درس آشنا می‌شوند. حلقه این آموزش وقتی کامل می‌شود که هم‌کلاسان سؤالات را درست پاسخ می‌دهند یا معلم در بحث دخالت می‌کند و موضوع را یادآوری، بسط و توضیح می‌دهد.

مراحل انجام کار ارزش‌یابی مستمر به شیوه «پرسش فعال»

۱. دانش‌آموزان کلاس را به چهار یا شش گروه تقسیم می‌کنیم.
۲. گروه‌ها را دو به دو کنار همدیگر قرار می‌دهیم. مثلاً گروه الف مقابل گروه ب یا گروه پ مقابل گروه ت و...

۳. موضوع درس که در جلسه یا جلسات قبل تدریس شده بود، توسط دانش‌آموزان کلاس به مدت ۲۰ دقیقه دوباره مطالعه می‌شود.

۴. هر گروه از دانش‌آموزان سؤالاتی را از موضوع درس انتخاب و آن‌ها را یادداشت می‌کنند.

۵. اولین گروه مثلاً گروه الف، به صورت داوطلب جلوی کلاس صف می‌کشد.

۶. دبیر گروه، مثلاً گروه ب، اسامی افراد گروه الف را در جدولی مانند جدول زیر یادداشت می‌کند یا روی تخته کلاس می‌نویسد.

۷. سخن‌گوی گروه ب، با مشورت هم‌گروه‌های خود، از تک‌تک افراد گروه همکار پرسش می‌کند. دبیر گروه برای هر پاسخ درست یا غلط یا ناقص نمره مناسب

بسیاری از ما معلمان جریان ارزش‌یابی را فرایندی جدای از جریان آموزش و تدریس می‌پنداریم، حال آن‌که با به کارگیری روش ارزش‌یابی توسط هم‌کلاسان، می‌توان بخشی از جریان ارزش‌یابی مستمر را به صورت پرسش در کلاس، عملاً به بخش تکمیل‌کننده جریان تدریس تبدیل کرد، چرا که بسیاری از دانش‌آموزانی که در حین تدریس معلم، از جریان فرایند تدریس خارج



دانش‌آموزان ارزش‌یابی می‌شوند و ارزش‌یابی می‌کنند



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)
- رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره دبستان)
- رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره دبستان)
- رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

را مقابل اسم دانش‌آموز در جدول یادداشت می‌کند. قابل ذکر است، بارم هر سؤال از قبل تعیین می‌شود. معلم در این میان نقش داور را ایفا می‌کند. جریان پرسش و پاسخ را کاملاً نظارت می‌کند و در مواردی، با توضیحات تکمیلی، جریان آموزش را کامل می‌کند. ۸. در پایان، جمع نمره‌های هر فرد و کل گروه مشخص می‌شود و سرگروه، نمره تک‌تک افراد گروه یا نمره کلی گروه را اعلام و معلم نمرات آنان را در دفتر کلاس یادداشت می‌کند. ۹. اینک گروه مقابل مثلاً ب، مورد پرسش قرار می‌گیرد و تمام مراحل فوق تکرار می‌شود. و این شیوه در تمام گروه‌های کلاسی اجرا می‌شود تا همه دانش‌آموزان سنجیده شوند.

ردیف	۱	۲	۳	۴
نام و نام خانوادگی دانش‌آموز				
نمره سؤال ۱				
نمره سؤال ۲				
نمره سؤال ۳				
نمره سؤال ۴				
نمره سؤال ۵				
جمع نمره‌ها				
نمره گروه				





جهاد اقتصادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست، از دوروش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

نام مجلات درخواستی:

.....
.....
.....

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان: خیابان:

شماره فیش: مبلغ پرداختی:

پلاک: شماره پستی:

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

- نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir
- اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶ / ۷۷۳۳۵۱۱۰ / ۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

- ♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال
- ♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال

نیایش

الهی...



آنان که به قضاوت زندگی دیگران می‌نشینند، از این حقیقت غافل‌اند که با صرف نیروی خود در این زمینه، خویشتن را از آرامش و صفای باطن محروم می‌کنند.

الهی توفیقم ده که بیش از طلب هم‌دردی، خود هم‌دردی کنم.

بیش از آن که مرا بفهمند، دیگران را درک کنم...

بیش از آن که دوستم بدارند، دوست بدارم.

زیرا در عطا کردن است که می‌ستانیم و در بخشیدن است که بخشیده می‌شویم و در مردن است که حیات ابدی می‌یابیم.